

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

به یاری زندانیان سیاسی بشتابیم

مهدی سامع

Mehdi_samee@yahoo.com

در ماه گذشته سیمای استبداد مذهبی و شرایط کنونی ایران از هر نظر خود را نشان داد. صدور احکام ظالمانه اعدام از طرف بی دادگاههای جمهوری اسلامی، انجام نمایش مسخره دادگاه برای یک مامور وزارت اطلاعات به نام محمد رضا اقدم احمدی به اتهام «شبه قتل غیر عمد» زنده یاد زهرا کاظمی، گسترش کنترل خیابانی و حکومت نظامی اعلام نشده برای جلوگیری از خیزش دانشجویان و جوانان، تشدید فشار بر کارگران، مزدبگیران و زنان ایران، توفیق روزنامه ها و ... و در مقابل آن انجام تظاهرات جوانان در روز ۱۸ تیر به نحوی که مدیرکل سیاسی انتظامی استانداری تهران به دستگیری حداقل ۸ نفر در تظاهرات تهران اعتراف نمود، خنثی شدن توطئه رژیم در نمایش بی دادگاه متهم به قتل زنده یاد زهرا کاظمی، شروع اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در شکنجه گاه اوین، از جمله رویدادهای ماه قبل بود.

در روز چهارشنبه ۲۰ تیر ماه گذشته یک نفر در میدان خزر شهرستان ساری اعدام شد. به حکم یکی از بی دادگاههای رژیم حجت الله زمانی از هواداران سازمان مجاهدین خلق به چهار بار اعدام محکوم شد. به گزارش روزنامه کیهان ۲۴ تیر یک زن در شهر قزوین اعدام شد.

در ماه گذشته چهار نفر در اصفهان، کرج و فومن اعدام شدند.

صبح روز دوشنبه ۲۹ تیر دو جوان ۱۹ و ۲۰ ساله که نواب داوودی و مهدی یزدانی معرفی شده اند، در انتظار عمومی در نجف آباد اعدام شدند.

دو زندانی به نامهای علی و محمد جواد در زندان اوین به طرز مشکوکی جان باختند. دادرسی رژیم در تهران اعلام کرد که این دو نفر به خاطر وخامت حالشان در بیمارستان فوت کردند.

بقیه در صفحه ۲



- تکلیف قاتل را قاتل
- مشخص نمی کند
- دادگاه متهمان به
قتل زهرا کاظمی،
فرصتی برای
مدافعان حقوق بشر

در صفحه ۲۰

سرمقاله

تابلوه دو مسیر را بیشتر نشان نمی دهند.

«تابلوه دو مسیر را بیشتر نشان نمی دهند، حذف جمهوری اسلامی یا پذیرش آن همانگونه که هست، بدون تزئینات «اصلاحات» و بی نشان از چشم انداز تحول پذیری.»

در صفحه ۳

چالشها و راهکارهای جنبش کارگری
رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران
در تیرماه

صفحه ۵

اکسیون مشترک فعالان سازمان چریکهای
فدایی خلق ایران (آمریکا) و عفو بین الملل

صفحه ۱۵

۱۲۰۰ نفر از وکلا و حقوقدانان عراقی با
امضاء یک بیانیه از حضور مشروع سازمان
مجاهدین خلق ایران در عراق حمایت کردند

صفحه ۱۸

رویدادهای هنری

صفحه ۱۶

ادبیات ایران در هزاره دوم

صفحه ۱۷

ایران نبرد به زبان انگلیسی شماره ۱۷

منتشر شد

صفحه ۱۳

جهان در آینه مرور

صفحه ۷

انتقال حاکمیت به مردم عراق یا تولد یک

نوزاد نامشروع دیگر

صفحه ۹

زنان در مسیر رهایی

صفحه ۱۱

یادداشت و گزارش

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

در همین ماه موسی نوری در دهلران در ملاءعام به دارآویخته شد. در روز ۲۷ تیر یک جوان سرباز توسط یک بی دادگاه رژیم به دوبار اعدام محکوم شد.

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره روز شنبه ۶ تیر نوشت که رئیس یکی از زندانهای اهواز یک جوان ۲۴ ساله اندیشمکی به نام افشین سیاح در حالی که آخرین روز خود را می گذرانده، ۲۴ ساعت با دستبند به حالت معلق در هوا نگاه داشته که با این اقدام هر دو دست زندانی قطع شود.

یک روز پس از ۱۸ تیر محمود بهشتی، دبیر کانون صنفی معلمان، و ذاتی، سخنگوی سابق کانون صنفی معلمان دستگیر شدند. یکی از همکاران این دو نفر به روزنامه شرق گفته است که افرادی از دادگاه انقلاب به خانه های این دو تن رفته و با ضبط وسایل، آنان را دستگیر کردند و به دنبال آن تماس تلفنی و هر نوع امکان ارتباطی با بازداشت شدگان قطع شده است.

یکی دیگر از رفتارهای ضد انسانی و سرکوبگرانه رژیم در مورد شهروندان ایرانی، سرکوب زنان ایران است. در ماه گذشته در شهرهای مختلف کشور ما. زنان مورد بی شرمانه ترین سرکوبگریها قرار گرفتند.

هفته نامه پالتارات در شماره روز جمعه ۱۲ تیر با چاپ گزارشی به بهانه پوشش زنان به تبلیغ چند همسری برای مردان پرداخته است. در این هفته نامه نوشته شده که: «حمایت کنندگان از حقوق زنان معتقدند نیابستی زنان را محدود کرد و یک خانم هر طور که دلش بخواهد می تواند تصمیم بگیرد و یک مرد هم نباید بیش از یک زن داشته باشد ولی با تنوع مدل لباسها و آرایشهای تحریک آمیز چطور می شود از یک مرد انتظار داشت که تنها به یک زن قناعت کند.» این هفته نامه در ادامه مطلب خود نوشت: «مانتوهای تنگ و کوتاه بازار را قبضه کرده است و مشتری محترم نیز این امکان را پیدا می کند که تمام بدن خود را یکجا و با کیفیت مناسب عرضه کند.»

به نوشته روزنامه اعتماد (شماره روز ۲۱ تیر) فرمانده سپاه پاسداران منطقه قم گفته است که: «به دنبال آن

صورت مانکنهای متحرک مشاهده می کنیم که در استفاده از مدل‌های برگرفته از برنامه های مبتذل ماهواره ای، گوی سبقت از یکدیگر می ربایند.» نویسنده این گزارش بالا رفتن میزان طلاق در کشور را به این دلیل می داند که: «دختران جوان پس از ازدواج با دیدن این صحنه ها مطالباتی پیدا می کنند که باعث طلاقشان می شود.»



روزنامه شرق در شماره روز ۲۵ تیر بخشی از نوشته یک نماینده مجلس ارتجاع از اصفهان را به چاپ رسانده است. در بخشی از این جزوه نوشته شده: «برخی خانواده ها با بردن ماهواره ها و نوارهای مستهجن به خانه های خود کمک به بی بند و باری فرزندان و خانواده هایشان کرده و طراحان مد و لباس و سلوار کوتاه و آستین کوتاه و لباس بدنی و چسبان که رقاصه های هالیوود از پوشیدنش شرم می کنند، سفارش می دهند و اگر از سوی نیروی انتظامی طرح ممانعت از آن عنوان شود، روشنفکران و برخی نمایندگان غوغاسالار، غوغا به راه می اندازند.» نویسنده در ادامه می گوید: «بدحجابی زنان ایرانی به حج و مکه هم کشیده و بعید نیست، توطئه ای در کار باشد که عده ای زنان بدحجاب را هم با اهداف تبلیغاتی روانه کنند که با آرایش و لباس مبتذل در حرمین ظاهر شوند و انقلاب اسلامی را بدنام کنند.» در رسانه های داخل ایران هر روز نمونه های بسیار از سرکوب زنان و همزمان مقاومت زنان به چاپ می رسد که نشان می دهد در جمهوری اسلامی پوشیدن سلوار و مانتوی تنگ هم نظام را به خطر می اندازد. این البته حقیقتی است که هرگونه شکاف و حفره در نظام ولایت فقیه، این نظام را نه با یک بحران و چالش عادی، بلکه با بحران نابودی مواجه می کند.

همزمان با گسترش مقاومت زنان ایران در مقابل حجاب اجباری و در صورت مانکنهای متحرک مشاهده می کنیم که در استفاده از مدل‌های برگرفته از برنامه های مبتذل ماهواره ای، گوی سبقت از یکدیگر می ربایند.» نویسنده این گزارش بالا رفتن میزان طلاق در کشور را به این دلیل می داند که: «دختران جوان پس از ازدواج با دیدن این صحنه ها مطالباتی پیدا می کنند که باعث طلاقشان می شود.»

حالی که در ماه گذشته کارگران و مزدبگیران ایران در مقابل سیاستهای ستمگرانه جمهوری اسلامی به مبارزه خود ادامه دادند و در شرایطی که تحت شدید ترین کنترلهای امنیتی و نظامی جوانان ایران در روز ۱۸ تیر فریاد آزادی سردادند، تعدادی از زندانیان سیاسی در شکنجه گاه اوین در محکومیت تهاجم به منزل آقای پیمان پیران و سالگرد خیزش ۱۸ تیر دست به اعتصاب غذای نامحدود زدند که تاکنون علیرغم تلاشهای توطئه گرانه رژیم این حرکت شجاعانه ادامه دارد. بر اساس گزارشهای منتشر شده در این اعتصاب غذای نامحدود آقایان: دکتر ناصر زرافشان _ دکتر فرزاد حمیدی _ احمد باطبی _ پیمان پیران _ سعید ماسوری _ سعید شاه قلعه ای _ فرهاد دوستی _ امید عباسعلی نژاد _ رضا محمدی _ غلامرضا اعظمی _ علی شریعت پناه _ غلام حسین کلبی و حشمت الله طبرزدی شرکت دارند.

مقاومت زندانیان سیاسی و اعتصاب غذای آنان به طور گسترده در سطح ایرانیان و افکار عمومی بین المللی منعکس شده است. اما اقداماتی که تا کنون انجام گرفته برای حمایت از این اقدام شجاعانه کافی نیست. به نظر ما در این شرایط بهترین وسیله حمایت از زندانیان سیاسی، انجام یک تحسن شبانه روزی همراه با اعتصاب غذا در چند شهر بزرگ در اروپایی می باشد. این اقدام در کنار اقدامات دیگر که تاکنون به درستی انجام گرفته می تواند فشار به رژیم را افزایش داده و مسلما در چنین شرایطی رژیم مجبور به عقب نشینی خواهد شد. خواست موثر و قابل حصول و مشخص این تحسن و اعتصاب غذا می تواند چنین باشد:

اعزام یک هیات از نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد همراه با وکلا، حقوقدانان و روزنامه نگاران جهت ملاقات با تمامی زندانیان سیاسی و ارائه گزارش آن به افکار عمومی ایران و جهان و مراجع بین المللی.

ما به تنهایی نمی توانیم و صلاح نمی دانیم که دست به چنین اقدامی بزنیم. اما از هر حرکتی که در این رابطه صورت گیرد پشتیبانی کرده و در آن شرکت خواهیم کرد.

۳۱ تیر ۱۳۸۳

سرمقاله

تابلوها دو مسیر را بیشتر نشان نمی دهند

منصورامان

بیرون رانده شدن "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی از مدار قدرت، به صراحت یافتن اجزای معادله ای که یک طرف آن نظام جمهوری اسلامی و سمت دیگر را بخشهای گوناگون جامعه ایران تشکیل می دهند، کمک شایانی نموده است. چندان مهم نیست که مبلغان "مردمسالاری دینی" چه بُرش زمانی را برای رنگ باختن پروژه خود و انزوای اجتماعی معرفی کنند، از این هم کمتر، اهمیت تاثیراتی است که آنان در حوزه های سیاست و اقتصاد در نتیجه اخراج خود بدان هشدار می دهند. بدون توجه به توجیه های این چنینی و تلاش نظری برای ماله کشی یک حفره ی مادی، اصلی ترین برآمد حذف آنها، به صورت برجسته و مبرم گردیدن صورت مساله، یعنی چگونگی حل یک ناهنجاری ساختاری شده به نام استبداد مذهبی، خود را به نمایش گذاشته است. تحولی که با هرگام رویش، نخست ایده ی استخراج راه حل از امکانات و گنجایش جمهوری اسلامی را در سایه قرار می دهد.

حجت الاسلام خاتمی و فاتحان "سنگرمجلس" ششم، در مجموع نزدیک به هشت سال فرصت داشتند تا با درج زدن پی گیر و عوامفریبی مستمر، موضوع حذف نظام جمهوری اسلامی با تمامی زواید قانونی، جناحی و ساختاری اش را به هسته اصلی کلیه چاره اندیشیهای موجود در جامعه تبدیل کنند. گرفته شدن اهرمهای قدرت از ایشان، در حقیقت تیر خلاصی به شمار می رود که تمام پیشداوریها و تجربیات افشار و طبقات متضرر جامعه را تایید کرده و آنها را به لحاظ ذهنی و روانی برای تامل و افکندن نگاه به آن سوی افق رژیم ملاحظه آماده نموده و فراتر از آن بر می انگیزد.

صراحت و آرایش چشم در چشم نیروها، یک تاثیر بی واسطه بر آمده از لبریز گردیدن گنجایش و تحمل تحول در جمهوری اسلامی می باشد. شکست عملی "دوم خرداد" در تمامی خطوط و در عین برخوردار از اهرمهای مهمی از قدرت، شکست یک طرح و برنامه که خود را به مثابه جایگزینی برای انگاشتهای گرایش یافته به سرنگونی معرفی می کرد، نیز هست. با قطعیت یافتن مادی این فرضیه که "اصلاح

متمایل گردیدن به این یا آن سوی معادله اصلی است.

با نگاه به افق نهایی "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی و پیشینه تجربه شده ی آنها، تصور این که خاتمیهای ملا و مکارا، کروی یا نبوی، آینده ی خود را کجا جستجو می کنند و در کدام نقطه از جغرافیای سیاسی خویشتن را باز می یابند، چندان دشوار نیست. مجموعه تدابیری که اینان بی درنگ پس از رانده شدن از قدرت اندیشیده و به دست گرفته اند، جای سوء تفاهم اندکی پیرامون انتخاب استراتژیک "اصلاح طلبان" باقی می گذارد.

حجت الاسلام کروی و مجمع روحانیون مبارز او، بی آنکه رنج فلسفه بافی و کاوش دلایلی بین زمین و آسمان را بر خود هموار نمایند، یکسره به دامان ولی فقیه پناه برده و بخت خویش را به لطف و مرحمت باند او گره زده اند. آقای کروی، رییس پیشین مجلس ملاحظه که اکنون اجازه یافته است مکانی بین رقبای سرسخت پیشین خود در مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز داشته باشد، برای

تابلوها دو مسیر را بیشتر نشان نمی دهند، حذف جمهوری اسلامی یا پذیرش آن همانگونه که هست، بدون تزئین "اصلاحات" و بی نشان از چشم انداز تحول پذیری. انتخاب اصلی این است. در نظر به هدف کنار زدن مانع استبداد مذهبی از سر راه تکامل اجتماعی، تاکتیکهای تحقق این امر، به موضوعی در پهنه امکانات و میزان عملی و ثمرمند بودن آنها تبدیل می شود.

مردم، اگرچه برای "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی همواره راحت نبود، با این وجود یک مکان رزرو شده و مراجعه پذیر به حساب می آمد که نه تنها خط مشی سیاسی بلکه اغلب هویت اجتماعی آنان را نیز متمایز می نمود. "دوم خرداد" مایل بود با مانور پیرامون مطالبات اجتماعی و گنجایش "نظام"، یک کارت شناسایی با اعتبار نامحدود برای خود صادر نماید. پس از آنکه باند ولایت خود را از خدمات برداران "اصلاح طلب" اش بی نیاز کرد، حفظ این موضع بسیار دشوار افتاده است. زیرا از یک سو برآورده کردن پیش شرطهای عملی سیاست مزبور که به گونه مستقیم از حضور در دستگاه اداری و اجرایی قدرت، تامین می شد، از دسترس دور گردیده و از سوی دیگر، اصولا بهره گیری از فضای خالی بین مطالبات جامعه و توانایی حکومت برای پاسخ دادن بدانها، با چیزی جز سقوط به ژرفای بی اهمیتی سیاسی و حضور مجازی مترادف نیست. از این رو و در نتیجه قطب بندی مزبور، به گونه واقعی یک گزینه بیشتر بر جا نخواهد ماند و آن

قدردانی و گشودن درهای دیگر به روی خویش، نواختن متحدان بی شال و کلاه و منصب مانده را نیز بر لیست خوش خدمتیهای ضروری اش افزوده است. او اینک چونان که گویی یکباره از بستر برخاسته باشد، به انتقاد از "تندروهای جبهه دوم خرداد" می پردازد و مشروعیت خود را در فاصله گیری از آنها توسط نسبت دادن "اعمال عجولانه و خام" به از چشم افتاده ها می جوید.

گریز شتابان آقای کروی از یاران "تندرو" اش، این پرسش را بر می انگیزد که به راستی آیا این فاصله گیری آنان از "نظام" است که واکنش عضو جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر انگیزد یا دوریشان از قدرت؟ چه، اشتیاقی دوگرایش اصلی "جبهه دوم خرداد" یعنی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت اسلامی به "حفظ نظام" و از زیر تیغ خارج کردن نهادها و روابط چالش برانگیزان، نه تنها کاهش نیافته بلکه، رایحه ی نامطبوع حاشیه نشینی در کنار قدرت، آن را با مضمون جدید بازگشت به اصل خویش، به دوچندان

افزایش داده است. بررسی فشرده رویکرد "اصلاح طلبان" خانه نشین شده، اتهام حجت الاسلام کروی علیه آنها را ناروا جلوه گر می سازد.

نخست، بیدرنگ پس از فروکش کردن جدالها بر سر مجلس هفتم، شکست خوردگان ضروری دیدند هرگونه بدگمانی نسبت به تاثیرات منفی حذف خود را پیش از جوانه زدن در ذهن رقیب، از میان برونند. اما این تنها دلیلی نبود که آقایان نبوی، محمدرضا خاتمی و دیگر سیاستگذاران بخش مغلوب "نظام" را به اهمیت شفاف ساختن رویکرد آتی خود، متوجه ساخته بود. "اصلاح طلبان" حکومتی که در توصیف بی تعارفتر از خود به تعریف "سدحایل بین مردم و نظام" اشاره می کردند، اینک اندیشناک از حذف سیر حفاظتی، لازم می دیدند که تاثیرات این تحول را سازگار با توانایی خویش، پشت مرزهای قابل قبولی کنترل کنند.

شناسایی مخاطبان اصلی این تدبیر چندان دشوار نیست. پس از ۱۸ تیر، دیرترین هنگام برای سنجش میزان واقعی توهم در جامعه نسبت به "پروژه اصلاحات" و متولیان آن، مقطع تحصن در مجلس و بی پاسخ ماندن عبرت انگیز تقاضای پشتیبانی بود. در میان افشار و طبقات اجتماعی معترض، توهم اطمینان زایی نسبت به امکان تغییر وضعیت از طریق رفرم درونی حکومت وجود نداشت که اکنون آقای نبوی یا آقای خاتمی ملاحظه که به تغذیه و فربه کردن آن در دوران قحطی بپردازند. بیشتر، این طیفهای پیرامونی "جبهه دوم خرداد" و هراس از ریزش نیروی بالفعل آن بود که می توانست موجب نگرانی را فراهم کند. این امر ضمن آنکه "اصلاح طلبان" را از پشتیبانی مهمترین پایگاه خود محروم می کرد، همزمان جنبش سرنگونی را به چند دلیل برانگیزاننده تر نیز غنی می ساخت.

با این اهداف در پس اندیشه، "اصلاح طلبان"، به روشن کردن تفاوتی خود با اپوزوسیون پرداختند. آنان تاکید کردند که نه تنها تغییر جایگاهشان در هیرارشی قدرت، آنها را در مقابل "نظام" قرار نداده بلکه، خود را "پوزوسیون" آن می دانند. آقای نبوی، یکی از معرفی کنندگان این سیاست روتین، تلاش کرده است با افزودن کمی شاخ و برگ، کهنگی آن را بیوشاند و این وظیفه را با "اپوزوسیون قدرت" نامیدن گرایشی که به آن تعلق دارد، به انجام رسانده است.

بقیه در صفحه ۴

تابلوها دو مسیر را بیشتر

نشان نمی دهند

بقیه از صفحه ۳

به گمان او، اشاره به یک کهنه اختلاف خانوادگی، برای تکمیل نقش دوزیستی "اصلاح طلبان" و اعتبار بخشیدن به سکه ی مسین دو روی تدابیرشان، کافی به نظر می رسد.

درگام بعدی، مدافعان دو آتشه ی راهکارهایی همچون فراندوم و تغییر قانون اساسی، به هنگام با تغییر شرایط، "روح دموکراتیک" درکالبد گورزادی به نام "قانون اساسی جمهوری اسلامی" را کشف و احضار می کنند. زمانی آقای عبدی، از رهبران "اصلاح طلبان" حکومتی، هدف از طرح شعار "خروج از حاکمیت" را "بازداشتن" جناح ولی فقیه از محدودکردن بیشتر رقیبانشان، عنوان نموده بود. آقای عبدی به این وسیله به گونه شرمگینانه ای اعتراف می کرد که سیاست راهنمای "دوم خرداد" طی یک دوره نه چندان کوتاه، چیزی بیش از یک بلوف نبوده و کلیه اقدامات انجام شده پیرامون آن، از سطح درآوردن ادا و اطوار برای جلب توجه فراتر نمی رفته است. تفاوت مبتکر پشیمان دیروزی با طامات بافان امروزی در این است که پلاکارتهای متحرکی مانند آقای خاتمی و نبوی، خود را از دردسر توضیح کنار گذاشتن شعارهای پیشین، رها ساخته اند. فراندوم برای هر موضوع بیگانه یا آشنا با آن، به کلی از ادبیات و فرهنگ واژگان "تندروها" حذف شده است. وقتی نمایندگان "اصلاح طلب" مجلس ششم، پیشنهاد کردند که موضوع تصویب لوایح دوگانه به "فراندوم" گذاشته شود، به خوبی می شد دریافت که کدام پندارفریبکارانه و همزمان ریشخندآمیز، تندیس بازگشت به رای همگانی را برای آنان شکل و تراش می دهد. بین مطالبه ی "فراندوم" و تن دادن - و بیشتر از آن - مشارکت در جاروشدن خود در جریان یک خیمه شب بازی رسوای انتخاباتی، گودال بزرگی وجود دارد که با عوامفریبی و بی بته گی حفر شده است. پوشاندن این شرم چاله، از قصد و توان "دوم خرداد" فراتر می رود و این حقیقت را بهتر از هر کسی، مبتکران و مبلغان آن دریافته اند.

"پوزوسیون قدرت"، در مورد شعار دست و پاگیر "تغییر قانون اساسی" تلاش بیشتری از خود نشان داده است. آنها تمام استعداد خود برای جُستن و یافتن کلاه شرعی را به کار گرفته اند تا

همزمان با منحرف کردن نگاهها از یک راهکار پُر خطر، گوشه ی امنی نیز برای تحرک خویش پیرامون آن باقی بگذارند. حاصل این تلاش، تقریباً به اندازه ی میزان جدی بودن شعارپیشین، تردید آمیز است. اکنون "اصلاح طلبان" خواستار "تفسیر دموکراتیک قانون اساسی" هستند، بدون آن که مشخص کرده باشند چه ابزاری برای تحقق این هدف وجود دارد و کدام نهاد مفسرو دموکرات در جمهوری اسلامی، وقت خود را صرف مادیت بخشیدن به ایده ی درخشان آنان خواهد کرد. پایوران باند "دوم خرداد"، حتی به درستی نمی دانند که "روح دموکراتیک قانون اساسی" به جلد کدامیک از قوانین آن فرورفته و کجا باید ورد احضار آن را زمزمه کرد. این تنگنا، بسیاری از کوشندگان عالم ماورالطبیعه همچون آقای تاج زاده، یکی از کارگزاران "جبهه دوم خرداد" را به "تفسیر دموکراتیک" از ناگفته های قانون اساسی "نظام" ناگزیر ساخته است. به عنوان مثال قید نشدن صریح سرکوب و "بگیر و ببندها" در قانون اساسی به پندار اینان، روشن ترین دلیل برای اثبات گوهره ی دموکراسی بخش آن است. تنظیم مناسبات بر اساس بخش نامریی قانون، کار ساده ای نمی تواند باشد اما برای فرار از پرداختن به بخش سیاه برسفید نگاشته شده و جاری آن، مفر سهل و ارزانی در هر صورت به شمار می آید.

راه حلی مشابه و با همین کارکرد، در سیاست "پاسخگو کردن قدرت" بازتاب یافته است. اگرچه همآوردان "دوم خرداد" این تدبیر را از فرط تکرار و تاکید سوزانده اند، با این وجود، بانگاه به کمبود آزار دهنده شعار در بیابان توجیه فلسفه ی وجودی خود، لنگه کفش به جا مانده هم غنیمتی است گرانبها که "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی سپاسگذارانه به پیشانی می ساینند. برای آن دسته که گمان می برند، راهکار مزبور با هدف به چالش گرفتن میراث داران اصلی قدرت در برابر گذاشته شده، آخرین ما به ازای مادی آن، می تواند درس آموز باشد. دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، آقای محمد سلامتی، با فرا خواندن حجت الاسلام رفسنجانی به نامزدی در انتخابات آتی ریاست جمهوری، زاویه روشن تری از تدبیر یاد شده را در برابر دید همگان گذاشته است. پیشنهاد دهندگان، توسط یک منطق ساده، چرخش به سوی آقای رفسنجانی را توجیه می کنند. آنها وانمود می کنند که برای جلوگیری از انتخاب "چهره های گمنام" در

یک پنجم دانش آموزان استان تهران در فقر به سر می برند

زینت میرهاشمی

«از هر ۵ دانش آموز در استان تهران یک نفر از فقر رنج می برد». امیر محبی رئیس سازمان آموزش و پرورش استان تهران با اعلام آمار دانش آموزان فقیر گفت: «دانش آموزانی که دچار فقر مالی هستند، بالطبع سوءتغذیه دارند و در یادگیری دروس با مشکل مواجه می شوند». وی گفت: «بیش از ۲۷۵ هزار و ۷۶۱ دانش آموز در شهرستانهای استان تهران بی بضاعت هستند.» (خبرگزاری مهر ۶ تیر)

چهره ناهنجار فقر بیشتر از همه تاثیرش را روی کودکان می گذارد. کودکانی که هیچگونه دخالتی در تعیین شرایط خودشان نداشته و از آسیب پذیرترین افراد جامعه هستند. کودکان کار، کودکان خیابانی، زاده فقر هستند. به برکت نظام جمهوری اسلامی، فقر و ناهنجاریهای ناشی از آن با سرعت عظیمی گسترش پیدا کرده است. آمار بر شمرده قسمتی از زندگی فقیرانه دانش آموزان در استان تهران را نشان می دهد. بدین ترتیب، در میان دانش آموزانی که در شهرستانها و مناطق دورافتاده و عقب مانده تر نسبت به استان تهران تحصیل می کنند، چه فقر گسترده ای وجود دارد. ۷ تیر ۱۳۸۳

جدید درمیان این گرایش، از پیش برنامه ریزی شده است.

تابلوها دو مسیر را بیشتر نشان نمی دهند، حذف جمهوری اسلامی یا پذیرش آن همانگونه که هست، بدون تزیین "اصلاحات" و بی نشان از چشم انداز تحول پذیری. انتخاب اصلی این است. در نظر به هدف کنار زدن مانع استبداد مذهبی از سر راه تکامل اجتماعی، تاکتیکهای تحقق این امر، به موضوعی در پهنه امکانات و میزان عملی و ثمرمند بودن آنها تبدیل می شود. به بیان دیگر، تنها چگونگی رویکرد به این مطالبه استراتژیک است که می تواند تعیین کننده تعلق اجتماعی بازیگران به این یا آن اردوگاه اصلی انگاشته شود.

پُستهای مهم اجرایی و از این رهگذر، یکه تازی ولی فقیه و باند پیرامون او، به این تدبیر دست یازیده اند. آنچه که در این میان آگاهانه از قلم می افتد، خاستگاه سیاسی ناچی "اصلاح طلبان"، یعنی آقای رفسنجانی است. معلوم نیست به کدام دلیل آقای سلامتی و دوستان قانع شده اند که او در قبط مخالف باند ولایت قرارداد یا می تواند قرار بگیرد. این راز مهم و کلیدی را "اصلاح طلبان" حکومتی برای خود نگه می دارند اما این حقیقت که آقای رفسنجانی بی گمان آخرین فردی زیر "خیمه نظام" است که با تمرکز قدرت و انباشت فردی آن میانه ای ندارد، به رمزگشایی و فال بینی بی نیاز است. رییس کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام، پیشینه ۸ سال رییس جمهوری یک تازانه را به لطف افرادی همچون فلاحیان، سعید اسلامی، ولایتی و ناطق نوری درآبان دارد. از میزان اشتیاق او به قدرت غیر متمرکز همین اشاره بس که "خودی" هایی همچون "خط امامیها" و دبیرکل مزبور به همراه دفتر و دستک نیز از آثار گسترش یابی حجت الاسلام رفسنجانی در عمق و سطح، ایمن نماندند.

به دشواری می توان تصور کرد که این پرت افتادگی، متدیک نیست و نشان از جاگرفتن تدریجی اما مطمئن درسنگر بی حفاظ "نظام" ندارد. امری که کمترین تاثیر بیرونی آن، فشرده شدن هر چه بیشتر قطب بندی جامعه در برابر نظام جمهوری اسلامی و آرایش برنامه ای صریح تر آن است. اکنون تنها آن چیزی می تواند دگرگونی محسوب شود که درگام نخست نافی استبداد مذهبی و بیداد اجتماعی برآمده از آن بوده و جایگزینی نظمی دموکراتیک، غیرمذهبی و دادگرانه را در پی داشته باشد. "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، پس از رانده شدن از قدرت، با مدد گرفتن از دست و پا و اشاره اثبات کرده اند که جزو نیروهای اجتماعی این تغییر به شمار نمی آیند. و این برای پشتیبانان "جمهوریخواه" آنان که امید داشتند با یاری متحدان خود، اصلی ترین مطالبات اجتماعی را پشت پرچین "مردمسالاری" با هر مدلی از "جمهوری" که دست بدهد به بند بکشند، خبرخوبی نیست. طیف استحاله طلب اپوزوسیون، یکبار دیگر همه ی تخم مرغهای خود را در رسید این یا آن جناح درونی جمهوری اسلامی گذاشته و یکبار بیشتر دست خالی به خانه روانه می شود. شکل گیری صف بندیهای

چالشها و راهکارهای جنبش کارگری

رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران در تیر ماه

زینت میرهاشمی

رکود و تعطیلی در بخشهای تولیدی و صنعتی همچنان ادامه دارد و اثرات زاینبارش را بر روی کارگران و زحمتکشان می گذارد. با تعطیل شدن این بخشها، تعداد زیادی از کارگران و مزدبگیران از دایره قراردادهای دائم بیرون خواهند آمد و به صف بیکاران می پیوندند. در بهترین حالت، کارگران اخراج شده به کارگران پیمانی و یا با قراردادهای موقتی استخدام می شوند. حقوق و مزایای کاری کارگران شاغل در بخشهای تولیدی تعطیل شده در جیب صاحبان سرمایه باقی می ماند. این کارگران در حالی که ماهها حقوق خود را دریافت نکرده اند همانند وسایل و ابزار کارخانه در بلاتکلیفی گذاشته می شوند.

اعتراض به اخراج، بیکاری، ناامنی شغلی، عدم دریافت حقوق و مزایای کاری، قراردادهای موقت و پیمانی و نیز محرومیت از بیمه بیکاری و اعتراض به سیاستهای سازمان تامین اجتماعی از جمله مواردی هستند که کف مطالبات جنبش کارگری در تیر ماه را برجسته می کند. در این نوشته به برجسته ترین رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران حول محورهایی که ذکر شد اشاره می شود.

رای دیوان عدالت اداری بر محرومیت کارگران قراردادی از بیمه بیکاری، مورد اعتراض کارگران و مزدبگیران قرار گرفته است. نگرانی از این امر با توجه به رشد صعودی تبدیل کارگران قراردادهای دائمی یا طولانی مدت به کارگران قراردادی یا قراردادهای کوتاه مدت و پیمانی، به طور آشکاری در جنبش کارگری خود را نشان می دهد. نگرانی از دست دادن کار و پیوستن به صف بیکاران آن هم در سنین بالا و نبود حداقل تأمینهای اجتماعی و بهداشت آنها را با زندگی دشواری روبرو ساخته است.

سازمان تامین اجتماعی بر اساس ماده ۲۱ قانون کار که در دوران مجلس پنجم و همچنین بخشی از آن در مجلس ششم تصویب شده، با مراجعه به دیوان عدالت اداری موق به حذف بیمه بیکاری کارگران قراردادی می شود. دیوان عدالت اداری به نفع سازمان تامین اجتماعی رای می دهد. رای دیوان عدالت اداری مبنی بر محرومیت کارگران قراردادی از بیمه بیکاری از جمله مواردی است که

زندگی و معیشت کارگران و مزدبگیران را فقیرانه تر می کند. سازمان تامین اجتماعی ۳۰ درصد از حقوق کارگران چه قراردادی و چه دائمی را مستقیم دریافت می کند.

با رای دیوان عدالت اداری قریب به ۷۰ درصد از کارگران از حق داشتن بیمه بیکاری در صورت از دست دادن کارشان محروم شدند. این بخش از کارگران و مزدبگیران از محرومترین بخش جامعه ایران هستند.

ماده ۲۱ قانون کار، ۶ مورد را برای محرومیت از بیمه بیکاری برشمرده است. فوت کارگر، بازنشستگی کارگر، از کارافتادگی کارگر، انقضای مدت در قراردادی کار با مدت موقت و عدم تجدید صریح یا ضمنی آن، پایان کار در قراردادهایی که مربوط به کار معین است و استعفای کارگر.

اعتراضهای مزدبگیران و کارگران

کارگران و کارکنان وزارت تعاون در اعتراض به اخراج خود روز ۲ تیر، دست به یک گردهمایی اعتراضی زدند. ۱۶۰ نفر از کارگران و کارکنان وزارت تعاون که ۶ ماه اضافه کاری خود در سال ۸۲ را طلب کرده بودند با اخراج روبرو شدند. همچنین این کارگران از اول سال ۸۳ حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. کارگران معترض در گردهمایی می گفتند: وزیر تعاون به بهانه ایجاد اشتغال می خواهد کارگران را اخراج کند و افراد جدیدی را جایگزین نماید.

کارگران شرکت «سیم و کابل باختر» روز جمعه ۵ تیر در مقابل اداره کل صنایع و معادن استان کرمانشاه دست به یک گردهمایی اعتراضی زدند. بنا به گزارش ایلتا شنبه ۶ تیر، تعدادی از کارگران نیروگاه اتمی بوشهر چند روز اعتصاب کردند. در پی اعتصاب کارگران نیروگاه اتمی بوشهر درگیریهایی طی چند روز اخیر رخ داد.

کارکنان شرکت ماشین سازی اراک دست به تحصن و اعتصاب زده و خواستار رسیدگی به وضعیت کاری خود شدند. خبرگزاری ایستار روز سه شنبه ۹ تیر با درج خبر فوق اعلام کرد که کارکنان شرکت ماشین سازی اراک به مدت ده روز است که در تحصن و اعتصاب به سر می برند. کارخانه ماشین سازی اراک ۴۰۰۰ کارگر دارد.

کارکنان سازمان آب و فاضلاب استان کرمانشاه در اعتراض به شرایط کاری و نحوه مدیریت این سازمان روز یکشنبه ۲۱ تیر در مقابل سازمان آب و فاضلاب در تهران دست به تحصن زدند.

جمعی از کارگران شرکت دخانیات ایران در اعتراض به حذف مزایای بازنشستگی خود روز دوشنبه ۲۲ تیر در مقابل شعبه دوم تامین اجتماعی استان تهران دست به یک گردهمایی اعتراضی زدند.

بر اساس گزارش ایلتا دوشنبه ۲۲ تیر، اسماعیل سلیمی یکی از کارگران معترض در باره نقش سازمان تامین اجتماعی گفت: «تأمین اجتماعی در سطح جهانی در خدمت کارگران است اما در ایران به این شکل عمل نمی شود. سازمان تامین اجتماعی طی چند ساله اخیر با احداث و تاسیس کارخانه و بیمارستانهای مختلف که از دسترنج همین کارگران به دست آورده، توانسته است به منافع خوبی دست پیدا کند...»

جمعی از کارگران کارخانه چینی مهدی در اعتراض به عدم دریافت حقوقهای عقب افتاده خود روز سه شنبه ۲۳ تیر در برابر استانداری یزد دست به یک گردهمایی زدند. کارخانه چینی مهدی که بزرگترین کارخانه تولید چینی استان یزد است از ابتدای امسال حقوق ۴۰۰ کارگر خود را نپرداخته و از خرداد ماه تعطیل شده است.

بیش از ۱۵۰۰ نفر از کارگران ایران خودرو، روز پنجشنبه ۲۵ تیر در مقابل سازمان تامین اجتماعی دست به یک گردهمایی اعتراضی زدند. علت اعتراض کارگران ایران خود رو، تصویب وزارت رفاه توسط مجلس ششم و مسلط شدن هر چه بیشتر دولت بر سازمان تامین اجتماعی و صندوق بیمه های اجتماعی بود.

جمعی از فرهنگیان روز یکشنبه ۲۸ تیر در مقابل درب اصلی مجلس دست به یک گردهمایی اعتراضی زدند. علت اعتراض فرهنگیان، حقوق و مزایا و مشکلاتشان بود. گردهمایی اعتراضی فرهنگیان مورد تعرض ماموران انتظامی قرار گرفت. در برخورد بین ماموران نیروی انتظامی با اعتراض کنندگان، دو تن از فعالان فرهنگیان دستگیر شدند. شرکت کنندگان در حرکت اعتراضی به دستگیری دو تن از فعالان جنبش معلمان اعتراض و خواهان آزادی آنها شدند.

۲۰۰ نفر از کارگران شرکت «سعادت نساجان» در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایای خود در هفته سوم

تیرماه به یک تجمع اعتراضی در خانه کارگر یزد دست زدند.

تعدادی از کارگران در محل خانه کارگر کردستان به یک تجمع اعتراضی دست زدند. کارگران نسبت به سیاستهای سازمان تامین اجتماعی و نیز وضعیت نامطلوب خود اعتراض داشتند.

ایرج بهرام نژاد دبیر خانه کارگر کردستان گفت: «در حال حاضر ۹۰ درصد از کارگران کردستانی با قراردادهای موقت مشغول به کار هستند که از سال ۸۲ تا کنون ۸۰۰ نفر از کارگرانی که در قالب همین قراردادها مشغول به فعالیت بوده اند از کار بی کار شده اند.»

بر اساس گزارش ایستار ۲۶ تیر، کارخانه نساجی کردستان تصمیم به تعدیل ۱۷۵ نفر از کارگران خود گرفته است. ۱۵۰ نفر از کارگران خدماتی شهرداری سقز که به صورت قراردادی به کار اشتغال دارند، به مدت ۴ ماه حقوقشان را دریافت نکرده اند.

در ماهی که گذشت اعتراض پرستاران شاغل در بیمارستانهای مختلف جریان داشت. پرستاران اعلام کرده اند که اگر به خواسته هایشان رسیدگی نشود در روز پرستار همگی با لباسهای سیاه بیرون خواهند آمد. سیاست خصوصی سازی بخش پرستاری، استخدام پرستاران با قراردادهای کوتاه مدت و حتی پیمانی، عدم امنیت شغلی، بیکاری و اخراج از جمله علتهای اعتراض پرستاران در تیر ماه بوده است.

۲۵۰ نفر از پرستاران بیمارستان خمینی در اولین هفته تیر ماه دست به یک گردهمایی اعتراضی در حیاط بیمارستان زدند که ۴ روز ادامه داشت. پرستاران معترض در قطعنامه خود خواستار افزایش حقوق و مزایای کادر پرستاری شدند.

تعطیلی کارخانه ها

شرکت روغن نباتی «شکوفه بابل»، ۴۰ نفر از کارگران خود را اخراج کرد. شرکت شکوفه بابل با عمری ۶۰ ساله در سال ۸۲ به بخش خصوصی واگذار شده است. این شرکت در پی سیاست جدیدش، دست به تعدیل کارگران خود زد.

۱۲۰ کارگر کارخانه پتوبافی «نقش جهان» با از دست دادن کار خود به خیل بیکاران پیوستند. کارخانه پتوبافی نقش جهان در تبریز به دنبال رکود بازار و انباشه شدن تولیدات کارخانه و نبود بازار، تعطیل و کارگران خود را اخراج کرد.

بقیه در صفحه ۶

رویدادهای جنبش کارگری تیر ماه

بقیه از صفحه

- شرکت ریسندگی و بافندگی «فومنت» با ۵۰۰ کارگر در آستانه تعطیلی قرار گرفت. بر اساس گزارش ایلنا جمعه ۱۹ تیر، شرکت ریسندگی و بافندگی فومنت که از سال ۱۳۵۳ فعالیت تولیدی خود را آغاز کرده است، در سال جاری دست به اخراج ۲۶۵ کارگر قراردادی خود زده است. همچنین این شرکت - بیش از ۴ ماه است که حقوق کارگران خود را پرداخت نکرده است. ۵۰۰ کارگری که در تهدید بیکاری هستند از کارگران دائمی هستند.

- بیش از نیمی از کارخانه تولیدی و صنعتی بزرگ در استان لرستان تعطیل شده است. مرتضی مختاری فر دبیر اجرایی خانه کارگر خرم آباد می گوید: «به جز چند کارخانه کوچک و انگشت شمار، کارخانجات مهم صنعتی و تولیدی استان لرستان چند سالی است تعطیل شده و این امر باعث بیکاری تعداد زیادی کارگر در سطح استان شده است.»

- با به رکود کشیده شدن فعالیت تولیدی کارخانه نساجی شرق آذر تبریز، ۱۰۰ نفر از کارگران این کارخانه در صف بیکاران قرار گرفتند. بر اساس گزارش ایسنا دوشنبه ۱۵ تیر، کارخانه نساجی شرق آذر با دارا بودن جدیدترین تکنولوژی تولید نخ یکی از بهترین تولیدکنندگان این محصول در کشور به شمار می رفته است.

- کارخانه «نقش ایران» روز شنبه ۶ تیر تعطیل و کارگراتش به صف بیکاران پیوستند. کارخانه نقش ایران در شهر صنعتی البرز قزوین قرار دارد. بیشتر کارگران این کارخانه از اسفند ماه سال گذشته حقوق خود را دریافت نکرده اند. کارگران شرکت روشنگر بعد از تعطیلی این کارخانه در بلاتکلیفی به سر برده و هنوز حقوق عقب افتاده خود را دریافت نکرده اند. این کارگران در مدت یک سالی که حقوق دریافت نکرده اند از داشتن دفترچه بیمه و مسائل بهداشتی محروم مانده اند.

- ۳۶ کارخانه پنبه پاک کنی در استان گلستان به حال نیمه تعطیل در آمده است. بنا به گزارش ایلنا روز شنبه ۶ تیر، مهندس زمانی، رئیس خانه صنعت و معدن استان گلستان، گفت: ۳۶ کارخانه پنبه پاک کنی در استان گلستان به حالت نیمه تعطیل در آمده است.



- بزرگترین مجتمع تولید ذوب با بیش از ۷۰۰ کارگر در حال ورشکستگی و تعطیلی به سر می برد. مجتمع تولید ذوب روی بافق یکی از بزرگترین مجتمعهای تولیدی در خاورمیانه بوده که در ۲۵ خرداد ۷۹ در شهر بافق آغاز به کار کرده است.

دستگیری کارگران

- دو نفر از کارگران به دادگاه احضار شدند. کارگران احضار شده به دادگاه از جمله شرکت کنندگان در تجمع اعتراضی در سال ۱۳۸۱، در مقابل سازمان تامین اجتماعی استان قم بودند.

به گزارش ایلنا، شنبه ۶ تیر، «این ۲ کارگر که در جریان تجمع سال ۱۳۸۱ در مقابل سازمان تامین اجتماعی توسط نیروهای انتظامی دستگیر شده بودند به تازگی به دادگاه فرا خوانده شدند.» این کارگران ۲۵ تیر ماه سال ۸۱، به بهانه «اغتشاش» دستگیر شده که بعد از مدتی با وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شدند. کارگران دستگیر شده در شرکتهای «ایران ترمه» و «نساجی مریم» شاغل هستند.

- روز شنبه ۲۰ تیر، دو نفر از فعالان جنبش معلمان و فرهنگیان توسط ماموران رژیم دستگیر شدند.

محمود بهشتی، دبیر کانون صنفی معلمان و ذاتی، سخنگوی سابق کانون صنفی معلمان دستگیر شدند. معارفی

«الحمدالله همه چیز

درست است»

زینت میرهاشمی

آقای خاتمی روز چهارشنبه در دیدار با مدیران بخشهای مختلف صنعت و معدن گفت: «الحمدالله همه چیز درست است.»

رئیس جمهور رژیم، در بیاناتش راجع به بخش صنعت و رشد از رشد ۷ درصدی و تحولات در صنعت صحبت کرد. صحبتهای اودراین مورد هم مثل بقیه موارد، به هردری رانده شد و سرانجام معلوم نگردید که وضعیت اقتصادی مطلوب است یا نه؟ در پی سیاست خصوصی سازی، بخشهای زیادی از تولید و صنعت دچار رکود و تعطیلی شده است. به لطف قدرت و حضوررانت خوران، بخشهای تولیدی از کار افتاده، نه تنها جایگزین نشدند بلکه به تنومندی سرمایه تجاری یاری رسانده اند.

خاتمی درباره مشکلات تامین آزادیهای سیاسی می گوید: «آنهايي که خیال می کنند یک شبه می شود همه چیز را عوض کرد، حداقل آن این است که تاریخ را خوانده اند، و نیز متوجه واقعیتها نیستند.»

وی فروش دختران ایرانی در امارات را «دروغی بزرگ» دانست. خاتمی گفت: «شان والای ملت ما حتی اگر زن و مردانی در فقر بسوزند بالاتراز این است که به این خفت تن در دهند.»

البته تشبیه آقای خاتمی که تا کنون سوختن در فقر را مزه نکرده است، بیشتر به یک لطفه شبیه است.

آقای خاتمی که تاریخ را خوانده است سرانجام روشن نکرد که رشد سرسام آور فقر، بی عدالتی، اعتیاد و فحشا و بیکاری، کودکان خیابانی و کودکان کار در همان رشد مورد نظرش می گنجد یا نه؟ و این که مردم ایران که به توصیه وی، باید برای تغییر عجله نکنند، لازم است چند قرن انتظار بکشند تا تغییرات مورد نظر رئیس جمهور «اصلاح طلب» به عمل در آید. به ویژه این که وی به حمد خدا، همه چیز را مطلوب ارزیابی کرده است.

۱۳ تیر ۸۳

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

دیگری از سخنانش گفت: "اهداف این افراد خدشه دار کردن پرستیژ ترکیه است." مومر گولر، شهردار استانبول نیز اظهار داشت: "ما هرکاری از دستمان بر بیاید برای جلوگیری از اغتشاش انجام می دهیم."

اختلافات شیراک و بوش

بدین ترتیب، مقامات ترکیه فرصتی یافتند تا برای پیشبرد اهداف آینده خود که از جمله پیوستن به اتحادیه اروپایی است، خوش خدمتی خود را به معرض نمایش قرار دهند. اما پرزیدنت شیراک، آب پاکی را روی دستان بوش ریخت و از او برای فشار آوردن بر اروپا جهت پذیرفتن ترکیه در اتحادیه اروپایی انتقاد کرد و گفت: "مثل این است که ما به شما بگوییم چگونه روابط خود را با مکزیک تنظیم کنید." از جمله دستاوردهای بوش در این نشست، توافق و حمایت اتحادیه اروپایی جهت آموزش نیروهای امنیتی عراقی که تنها حامی منافع آمریکا در عراق می باشند، بود. گرفتن این امتیاز برای بوش از این جنبه دارای اهمیت بود که ۱۹ عضو از ۲۵ عضو اتحادیه اروپایی، همزمان از اعضا ناتو هستند که بوش خواستار گرفتن حمایت آنان برای ادامه اشغال عراق بود. همچنین اتحادیه اروپایی و آمریکا توافقنامه ای را به امضا رساندند که طی آن قرار بر این شده که در کاهش بدهیهای بین المللی عراق که بالغ بر ۱۲۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است، با یکدیگر همکاری کنند.

اگر چه فرانسه و آلمان با نقش نظامی ناتو در عراق مخالفت کردند، اما این دو کشور در گرفتن نقشی جهت آموزش نظامی نیروهای عراقی کوتاه آمدند. شیراک نیز اصرار داشت که این آموزش به وسیله کشورهای عضو ناتو صورت گیرد و نه از جانب ناتو در جایگاه یک سازمان. او حتی با اینکه عراقیها در عراق آموزش ببینند مخالف کرده و برای این کار رم را پیشنهاد کرد. آقای شیراک گفت: "فرستادن نیروهای ناتو به عراق بدان معنا خواهد بود که بر جنگ و اشغال عراق که به اعتقاد فرانسه مغایر با قوانین بین المللی است، مهر تایید بزنیم." او همچنین افزود، فرستادن نیروهای ناتو بی حرمتی به مردم عراق است.

آقای شیراک به درستی و روشنی از نقش آمریکا در عراق و افغانستان آگاه است. او می داند که حکومت هر دو کشور دست نشانده آمریکا است. شیراک با زیرکی برای پیشبرد اهداف استراتژیک خود می خواهد راه سومی بین آمریکا و دشمنان آن ایجاد کند. او

اندونزی به کار برده شده و منجر به قتل صدها نفر گردیده اند، در خیابانها مستقر شدند. پلیس نیز با ماشینهای آب پاش آماده به خدمت بود. نزدیک به چهل هزار نفر از نقاط مختلف ایرلند، برای اعتراض گردهم آمده بودند.

پس از این اجلاس، بوش و همراهانش برای شرکت در اجلاس ناتو راهی ترکیه گشتند. در آنجا نیز به مسافت ۱۴ کیلومتر، از فرودگاه تا هتل هیلتون که بوش و همراهانش در آن بسر بردند، صدها پلیس شهری و نظامیان صف کشیده و هواپیماهای جنگی F-16، در آسمان استانبول به حالت آماده باش درآمده بودند، این هواپیماها متعلق به ناتو بودند. بیش از ۲۳ هزار پلیس به خدمت گرفته شده و فرماندهان نظامی ترکیه در قایقهای مسلح به مسلسل، آماده خدمت گشته بودند.

با وجود اعتراضات وسیع مردمی، دولت‌های ایرلند و ترکیه به خشم و اعتراضات مردم که بخشی از آن به دلیل سیاستهای ضد بشری دولت بوش است، بی اعتنایی کردند. پذیرایی از مهمانان ناخوانده بر برقراری چندین تظاهرات بزرگ و انفجار یک بمب در روز ۲۴ ژوئن، قبل از ورود بوش و همراهانش که منجر به کشته شدن سه تن در مقابل هتل هیلتون شد و انفجار اتوبوسی در استامبول که آن نیز ۴ کشته و ۱۴ زخمی برجای گذاشت، همراه شد. در درگیریها، تظاهرکنندگان با پرتاب سنگ و بمبهای آتشزا به پلیس حمله کردند و نیروهای پلیس برای دور کردن معترضان از محل کنفرانس ناتو، از باتوم، گاز اشک آور و فشار آب استفاده می کردند. تظاهر کنندگان فریاد می زدند: "آمریکا از خاورمیانه خارج شو."

گزارشها از مجروح شدن عده ای از ماموران پلیس و تظاهر کنندگان و بازداشت وسیع معترضان حکایت دارد. پلیس ترکیه با گاز اشک آور با تظاهر کنندگانی که تلاش می کردند حصار پلیس را بشکنند، به رویارویی برخاست. بیش از ۲۰۰۰ نفر تحت شرایط خشونت بار و اختناق در درگیریها شرکت کرده و تعدادی از آنها دستگیر شدند. عبدالله گل، وزیر خارجه ترکیه در این باره گفت: "ترکیه قوی و امن است. این اتفاقات در هر جایی از جمله واشنگتن و نیویورک نیز رخ می دهد." او در بخش

نزاع بر سر کاسه شکسته بوش در ایرلند و ترکیه

درآمد حوادثی که پیرامون سفر اخیر بوش و یارانش به ایرلند و ترکیه و در جریان اجلاس اتحادیه اروپایی - آمریکا در ایرلند و نشست ناتو در ترکیه رخ داد، تضاد بین خواست مردم و دولت‌های غیر مردمی را که بر آنان حکومت می کنند، به روشنی نمایان ساخت. در جریان این دو اجلاس، دولت بوش با اعتراضات وسیع مردمی در دو کشور مهمان روبرو گشت. با این وصف، تصمیمات و توافقات بین اروپا و آمریکا بر پایه منافع و اهداف استراتژیک حکومتها صورت گرفته و به نیازها و خواستههای فوری مردم پاسخی داده نشد. نوشتار زیر، چگونگی این اعتراضات و نتایج بدست آمده از این دو اجلاس را بررسی می کند.

استقبال با فریاد اعتراض و گارد آهنین

روز ۲۵ ژوئن، بوش و همسرش لورا، کاندالیزا رایس، مشاور امنیت ملی دولت و کارلین پاول، وزیر امور خارجه ایالات متحده، برای حضور در اجلاس اتحادیه اروپایی - آمریکا وارد ایرلند شدند. از همان لحظات نخست که هواپیمای بوش و همراهانش در فرودگاه شانون به زمین نشست، دولت ایرلند برای رویارویی با اعتراضات گسترده مردم ناچار به برقراری حکومت نظامی شد. اقدامات امنیتی دولت ایرلند پیرامون این اجلاس، در تاریخ این کشور بی مانند بود. شش هزار سرباز با سلاح سنگین در برابر هزاران نفر از معترضین قرار گرفتند. بیش از هفتصد محافظ مخفی امنیتی آمریکایی که از جانب دولت برتی آهن اجازه نشودن آتش، در صورتی که جان رییس جمهور آمریکا در خطر باشد را داشتند، از او محافظت می کردند. چهارکشتی نیروی دریایی در رودخانه شانون مستقر شده و تمامی راهها به سوی فرودگاه مسدود گشت. تانکهای اسکورپین که کاری جز کشتن مردم نمی توانند انجام دهند و تنها یکبار در دنیا آنهم در

با کشیدن سدی در برابر آمریکا و از سوی دیگر کنار آمدن در برخی مواقع، در تلاش نشانه گرفتن دو هدف با یک تیر است. شیراک از یک سو دوستان عرب خود و مسلمانان میانه رو را راضی می کند و از سوی دیگر کوشش می کند به طور جدی با دولت بوش در نیفتد. او بدین وسیله، میانجی گر آمریکا و دنیای اسلام می گردد. در زمان جنگ سرد نیز ایده "نیروی سوم" را چالز دوگل به میان آورد. او فرانسه را از ناتو دور و به مسکو نزدیک کرد. با همین سبک نیز رییس جمهور کنونی فرانسه طی سخنان خود در این اجلاس گفت: "ما نوکران آمریکا نیستیم." او برای دنیای عرب نقشه آینده ای را می کشد که وادارش می کند به آنها نزدیک شده و از آمریکا فاصله بگیرد. اجلاس ناتو، تنها محل نمایش سرگرم کننده او نبود، قبلا نیز برای مثال در حالی که آمریکا یاسر عرفات را تروریست خوانده و او را مانع اصلی صلح معرفی می کند، شیراک وزیر خارجه خود را نزد آقای عرفات می فرستد تا در برابر دوربینها دست او را بفشارد. آقای شیراک، با فاصله گیری از بنیادگران مسلمان و نزدیکی فرصت طلبانه به ستمدیدگان، علیه هژمونی آمریکا مبارزه می کند.

ایالت متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی، در تبادل اطلاعات برای مبارزه با تروریسم و جلوگیری از توسعه سلاحهای کشتار جمعی، با یکدیگر به توافقهایی رسیدند. در همین راستا، اتحادیه اروپایی از کاخ سفید پیرامون وارد آوردن فشار بر جمهوری اسلامی برای انجام مسئولیت خود در قبال جامعه بین المللی در زمینه برنامه های اتمی اش نیز حمایت کرد. اما بر سر این مساله که چگونه آنرا بر رژیم ملاحا تحمیل کنند که در واقع مهمترین نکته نیز می باشد، تصمیم صریحی اتخاذ نگردید.

از دیگر توافقاتی که بوش ناچار به تن دادن به آن شد، توافقنامه ای بود که دو طرف، اتحادیه اروپایی و دولت بوش به تصویب رساندند. طبق این توافقنامه، سیستم ماهواره ای به نام گالیله که توسط اتحادیه اروپایی در دست ساخت می باشد، با سیستم جهانی موجود آمریکا (GPS) همخوانی خواهد داشت. لازم به تذکر است که قبلا پنتاگون با ایجاد یک سیستم مستقل اروپایی مخالفت ورزیده بود زیرا امکان داشت که فرماندهان آمریکایی را از انحصار اطلاعات ماهواره ای در جنگ که

بقیه در صفحه ۸

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۷

اکنون از آن بهره مند است، محروم سازد. اما سیستم جدید به هر دو طرف این امکان را می دهد که در مساحت کوچکی مانند میدان جنگ، چنانچه بخواهند، در کار یکدیگر اختلال ایجاد کنند. سیستم گالیله اروپاییها، حمایت چین را نیز قبلا به دست آورده است.

بوش که می دانست در اجلاس ناتو با مخالف فرانسه و روسیه روبرو خواهد گشت، انتقال قدرت نمایشی در عراق را دو روز به جلو انداخت تا با دست پُر وارد اجلاس ناتو گردد. دولت بوش قصد داشت به اروپا و قدرتهای عضو ناتو بگوید که اکنون انتقال قدرت واقعیت یافته است و از این طریق کسب امتیاز کند.

برای اینکه رییس جمهور آمریکا زیاد هم دست خالی باز نگردد، حوزه مانوئل دورانتو پاروسو، نخست وزیر پرتغال به ریاست کمیسیون اروپایی انتصاب گشت. قبل از آن، انگلیس با کاندیدای فرانسه و آلمان (نخست وزیر بلژیک، گای ورهوفستاد) مخالفت کرده بود.

ورهوفستاد، با سازماندهی یک مینی اجلاس با شرکت آلمان و فرانسه، در زمینه نیروی دفاعی اتحادیه اروپایی که هدف آن مخالفت با جنگ در عراق بود، خشم آمریکا و انگلیس را برانگیخته بود. در مقابل، پاروسو که از حامیان سیاست اقتصادی مارگارت تاجر بود، از انگلیس و آمریکا در جنگ با عراق حمایت کرده و اجلاسی با شرکت بوش، بلر و وازنار، نخست وزیر سرنگون شده اسپانیا، ترتیب داده بود.

کنفرانس مطبوعاتی بوش

جالب توجه اینکه، در یک کنفرانس مطبوعاتی با بوش، آهرن و تونی بلر، رییس جمهور آمریکا در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران که علت شمار زیاد مخالفان وی در اروپا را پرسیده بود، با عصبانیت جواب داد: "باید اقرار کنم که تنها چیزی که الان برایم اهمیت دارد انتخابات نوامبر در آمریکا است." و هنگامی که از او درباره شکنجه زندانیان در زندان ابوغریب پرسیده شد، گفت: "من به تصویری که از کشورم در جهان ایجاد می شود اهمیت می دهم اما تا آنجا که به شخص من بر می گردد، وظیفه من این است که وظایفم را انجام دهم." او همچنین با عصبانیت گفت که در باره شکنجه در زندان ابوغریب و گوانتانامو توضیح داده است و ادامه داد: "من از اتفاقی که

افتاده منجرم و رفتار آن سربازان منعکس کننده سیاست ما نیست."

آهرن نیز به دفاع از بوش پرداخته و بی شرمانه گفت: "متأسفانه این اتفاقات می افتد. ما آرزو داشتیم چنین اتفاقی نیفتاده بود ولی افتاده و این خودش مهم است." بوش ادعا کرد، اختلافات او بین اروپا و آمریکا پیرامون جنگ در عراق به پایان رسیده و اکنون " برای کمک به مردم عراق با اروپا منافع مشترکی داریم."

اما اینکه بوش ادعا می کند اختلافات بین دولت او و اروپا از بین رفته، خیال خامی بیش نیست. بوش در واقع به بیشتر خواسته هایش دست نیافت که از جمله امتناع فرانسه و آلمان از فرستادن نیرو به عراق بود. حتی متحدین اروپایی او نیز که قبلا به عراق نیرو فرستاده بودند، به تدوین یک استراتژی که خروج آمریکا از این کشور را در بر بگیرد، اصرار می ورزیدند. اکنون دیگر هیچ کشوری نیست که بخواهد در عراق که مسایل آن هر روز به وخامت بیشتری می گراید، خود را به خطر بیندازد. بنابر این آمریکا ناچار گشت، تنها با راه حل آموزش نیروهای عراقی موافقت کند.

ماموریت های جدید ناتو

پیرامون امور افغانستان نیز حامد کرزای، رییس دولت انتقالی افغانستان نیز که هنوز نتوانسته است به یک کنترل نسبی در ایجاد امنیت در این کشور دست یابد، خواستار ازدیاد نیروی ناتو در جریان انتخابات ماه سپتامبر در این کشور شد. تا کنون دو زن در ضمن فعالیت های انتخاباتی و ۱۶ مرد که برای انتخابات نام نویسی می کردند، به قتل رسیده اند. آمریکا و انگلیس، با فرستادن نیروی بیشتر ناتو موافق بودند

اما در اینجا نیز شیراک با آنان به مخالفت برخاسته و گفت، این نیروها نباید "به همان صورت گذشته" مورد استفاده قرار گیرند. سرانجام، در اجلاس ناتو تصمیم بر این گرفته شد که تعداد نیروهای ناتو در افغانستان از شش هزار و پانصد نفر به ده هزار نفر افزایش یابد.

رهبران ناتو همچنین تصمیم گرفتند، تا پایان سال جاری به ماموریت نیروهای خود در بوسنی خاتمه داده و مسولیت حفاظت از صلح را به اتحادیه اروپایی بسپارند. اتحادیه اروپایی با در اختیار گرفتن نیروی هفت هزار و پانصد نفره در بوسنی موافقت کرد که این بزرگترین و بلند پروازانه ترین عملیات نظامی اتحادیه اروپایی تاکنون خواهد بود.



نشست دوروزه ناتو همچنین پیرامون بسیج امنیتی مرزی و جلوگیری از نفوذ خارجیان به عراق از طریق مرز این کشور، تصمیماتی اتخاذ کرد. آمریکا و مقامات عراقی، ورود غیر مجاز هزاران تن از خارجیان مسلح به عراق را یکی از عوامل اصلی نا آرامی در این کشور دانسته اند.

اگر چه راستگرایان آمریکا تلاش کردند با تاختن به شیراک و فرانسویها آنان را سد راه آرامش معرفی کنند و برضف بوش، در ناتو برده بگذارند اما دولت، که در پی، برقراری امپراطوری خود در جهان، است، با شکست در جنگ و تسخیر به خیال خود "یک روزه" عراق، و سپس در ماندگی، از به کرسه نشاندن، تمامی، خواسته هایش، در دو اجلاس، اخیر، بر باد رفتن آرزوهایش، را به بیش، از سیاست فرصت طلبانه شیراک

مدیون، است.

مردم جهان اکنون به سیاست کشور گشایی و امپریالیستی ایالت متحده به خوبی پی برده اند و به مقاومت در برابر آن برخاسته اند. امپریالیستهای اروپایی نیز چاره ای ندارند مگر آنکه درموقعی به ناچار و باز هم برای پیشبرد اهداف زیرکانه خود، از آنها حمایت کنند.

واکنش قابل پیش بینی آمریکا در برابر پیروزی مردم فلسطین در دادگاه لاهه

روزجمعه ۹ ژوئیه، دادگاه بین المللی لاهه با فاقد مشروعیت خواندن احداث دیوار حائل در سرزمینهای اشغالی فلسطین، از رژیم اسرائیل خواست تا به ادامه ساخت این دیوار خاتمه داده و آنرا از میان بردارد. این دیوار به طول نزدیک به ۷۰۰ کیلومتر از زمینهای اشغالی فلسطین درنوار غزه و اورشلیم شرقی می گذرد. در رای دادگاه بین المللی همچنین سرزمینهایی که در جنگ ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال گشته بود که شامل اورشلیم شرقی نیز می باشد، سرزمین اشغالی خوانده شد. جالب توجه آنکه رای صادره از جانب دادگاه لاهه مبنی براین بود که دیوار مذکور نه تنها به صورت غیر قانونی بنا می شود تا در زندگی مردم فلسطین

اختلال ایجاد کند، بلکه می افزاید، این امر امکان دسترسی فلسطینیها را به حق خودگردانی در مخاطره قرار می دهد.

بقیه در صفحه ۱۰

انتقال حاکمیت به مردم عراق یا تولد یک نوزاد نامشروع دیگر

جعفر پویه

انتقال حاکمیت کامل یا دست به دست شدن قدرت در عراق انجام گرفت و دولت جدید با بوق و کرنا به عنوان صاحب قدرت وارد عرصه سیاسی شد. اینکه رد پای سازمانهای اطلاعاتی آمریکا در شناسنامه سیاسی آقای ایاد علاوی چقدر است، تغییری در ماهیت این صاحب قدرت بی قدرت نخواهد داد. زیرا این قدرت چندان آسان به دست نیامده است تا به آسانی از دست برود. و از سوی دیگر، در کمین نشسته گان تشنه، چندان به موضوع بی توجه نشده اند و کش آمدن زمان درگیرها هیچ کدام را از پا نینداخته تا حریف به راحتی به روی طعمه خیمه زده و گشوده دست به چپو کردن آن بپردازد. به همین دلیل است که روز و ساعت واگذاری یکباره تغییر می کند و برای راحتی خیال رقبای پشت میز نشسته در ترکیه در جلسه سران ناتو، سرعت عمل ارزش بیشتری پیدا می کند تا قول انجام آن در تاریخ اعلام شده. برای توجیه به هم خوردگی قرار از پیش تعیین شده، بهانه بسیار است: عملیات انتحاری، انفجار و حمله به محل انتقال قدرت و...

اما آیا واقعا آمریکا و همپیمانانش حاضر به مصالحه با وارد شدن سازمان ملل به عراق و به دست گرفتن نقش اساسی توسط آن شده اند و یا کاسه دیگری باید در این دو دوزه بازی نه چندان زیرکانه، زیر نیم کاسه باشد؟ آنچه واضح است، عدم کارآمدی سازمان ملل و بازی کردن نقش شیر بی یال و دم از سوی آن است. دیرگاهی است که نقش این نهاد به سرآمده و اروپاییان معترض به شیوه برخورد آمریکا به روند جهانی سازی، به آن خوب واقف اند و عدم کارآمدی آنرا هم به خوبی می دانند. بنابر این چه چیزی باعث شده است تا آمریکا در جلسه سران ناتو (پیمان نظامی مشترک آمریکا و اروپا) قول انتقال قدرت را به سرعت عملی کند و با جلو انداختن آن، گوشه چشمی به رقبای خود نشان دهد؟

به ظاهر، حل و فصل موضوع عراق آنچنان که رقبای آمریکا در تقسیم بازار و منابع تولید ثروت جهانی می خواهند، به پشت میزهای سیاسی منتقل نشده است و قول قرارهای انجام گرفته در نشست سران ناتو در ترکیه نشان می دهد که آمریکاییها حاضر به راه حل

اجتماعی، سیاسی ای که منافعش را تامین نکنند، قابل نیست و آنان را به رسمیت نمی شناسد. بنابر این درگیری بین جناحهای مختلف امپریالیسم، بر سر غارت مردم جهان است و هر کدام از طرفین این دعوا سهم بیشتری را از این غارتگری طلب می کند. به هر دلیلی که باشد، متمایل شدن به هر طرف این دعوا وارد شدن به کشمکش داخلی ارتجاع جهانی است و هیچ توجیهی نمی تواند به کسانی و یا جریاناتی که خود را مدافع حقوق غارتشدگان می دانند ولی از موضع یکی از طرفین وارد این معرکه می شوند تا به ظاهر از منافع مردم بی چیز دفاع کنند، حقانیت بدهد.

اگر فاز جهانی شدن سرمایه را از فردای فروپاشی شوروی بدانیم، نقطه عطف آن هم یازده سپتامبر است که کاسه صبر امپریالیسم آمریکا لبریز می شود و فشار بحرانهای ساختاری سرمایه آنرا وادار می کند تا با به میدان آوردن ارتش سراپا مسلحی که توجیهی برای ادامه هزینه های گزاف آن به علت پایان یافتن جنگ سرد ندارد، این روند را سرعت بخشد و مهر رهبری خود را نیز بر آن بکوبد. حضور میلیونی مردم در خیابانهای شهرهای مختلف جهان برای جلوگیری از جنگهای تحمیلی به جایی نمی رسد و زراد خانه های نظامی به کار می افتد تا بار دیگر بوی باروت را با مشام مردم آشنا کند و سرعت تحولات را بالا برده و با بحرانهای خود همراه کند. در این راستا، اهرمها و نهاد های بین المللی موجود برای کنترل بازار و تقسیم جهان، رنگ باخته و کاربرد خود را از دست می دهند. هر چند بخشی از امپریالیسم با این شیوه پیشبرد مسایل مخالف است، اما مشکلی بنیادی با اصل این موضوع ندارد و منافع خود را در امتداد آن جستجو می کند. به همین دلیل، موضوع تشکیل نهاد ها و سازمانهای جدید بین المللی، بیش از پیش برجسته می شود، تا با موازین جدید و قول و قرارهایی نوین پا به عرصه وجود گذاشته و ناظر بر سریر جریانات باشد. بدیهی است که این نهاد ها، کنوانسیونها و مقاله نامه های جدیدی را به جهان عرضه خواهند کرد که معیار سنجش عملکرد دولتها قرار خواهند گرفت و جایگزینی خواهند بود برای نمونه های قبلی آنها و یا اساساً از مبنا با آنان متفاوت خواهند بود. تمام

کشمکش، بر سر چگونگی به وجود آمدن این نهادها و شیوه عمل آنها است. هر جناحی از غارتگران برای حفظ موقعیت و منافع خود، خواهان اختیار بیشتری برای شکل دادن به این نهادهای ضروری است (ضروری را به کار بردم تا تاکید کرده باشم بر ناکار آمدی نهاد های موجود و ضرورت شکل گیری نهادهای جدید). اما توده بی شکل و بی تشکیلات مردم چهارگوشه جهان، با آگاهی از این موقعیت، سعی دارد تا با تشکل یابی در نهاد بین المللی ای با نام فوروم جهانی، سهمی در شکل دهی این نهادها داشته باشد و با وارد شدن به این پروسه، به یک پای تحولات تبدیل شده و نقش عمده ای در سازماندهی نهادهای بین المللی بعهده بگیرد. این نگاه به موقعیت جدید جهانی، حاصل سالیان دراز مبارزات مشترک مردم جهان برای دفاع از حقوق پایه ای خود است. آنچه در موقعیت کنونی به عنوان یک وظیفه مبرم در دستور قرارداد، حفظ حقوق به دست آمده طی سالیان دراز مبارزه و تثبیت آن است. زیرا آن چنان که از قراین بر می آید، امپریالیسم تصمیم دارد تا با بازپس گیری بخشی از حقوقهای به دست آمده تا کنونی، به بهانه های واهی، "تروریست" و... خاکیهای مردم را به عقبتر منتقل کرده و با صرفه جویی در هزینه های رفاهی و فرهنگی و بهداشتی... بخشی از بحرانهای خود را حل کند و خواسته های مردم را به حداقلهای کوچکتری تقلیل دهد. بنا بر این، حفظ حقوق کنونی و تثبیت آن از یک سو و طرح خواسته های جدید برای درمیدان نگه داشتن مردم ضرورتی انکار ناپذیر است. به همین دلیل باید با سازماندهی نهادهای اجتماعی و ییوستگی آنها در یک نهاد بزرگتر و بین المللی، این ابر قدرت را وارد میدان کرد و از مباحثه و مذاکره از موضع این نهاد در برابر نهادهای امپریالیستی نهراسید. شکلگیری این نهاد آلترناتیو به هم همگانی و طرح نظرات از پایین به بالا در آن امکان پذیر است. هر چند از هم اکنون رد پاهای مشکوکی در فوروم موجود مشاهده می شود که با وارد شدن نیروهای پیشرو و ترقیخواه باید به پالایش آن پرداخت.

اگر امپریالیسم با دادن آدرس عوضی و معرفی جلسه سران ناتو به عنوان مرکزی برای تصمیم سازی اقدام می کند. سعی دارد تا در این جلسات که نظامی و گاهاً سری نامیده می شود.

بقیه در صفحه ۱۰

مثالث جمهوری اسلامی،

حزب الله لبنان و القاعده

لیلا جدیدی

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸

سلاحهای کشتار جمعی اسرائیل

روز ۶ ژوئیه، البرادعی، دبیرکل سازمان بین المللی انرژی اتمی، اسرائیل را به ناپدید کردن "سلاحهای کشتار جمعی" خود فرا خوانده بود. او به وجود ۲۰۰ کلاهک اتمی که قادر است با موشکهای بالستیک دور برد و یا هواپیماهای جنگی مدرن و در آینده نزدیک حتی با زیر دریایی حمل شود، اشاره کرد. اسرائیل همواره سیاست بی پاسخ گذاشتن وجود یا عدم وجود این سلاحها را دنبال کرده



است. این کشور هرگز قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضا نکرده و به این سبب است که نمی تواند از سوی آژانس مورد بازدید قرار گیرد.

شارون در واکنش به سفر البرادعی به کشورش گفت که نمی داند او برای چه می آید و افزود، اسرائیل برای دفاع از خودش حق دارد به هر اقدامی دست بزند.

ویژگی عینی تزویر در علت حمله به عراق آمریکا، در حمایت عربان این کشور از اسرائیل نمود روشنی می یابد. دولت بوش از یک سو به بهانه نابودی سلاحهای کشتار جمعی، در عراق جنگ براه می اندازد و از سوی دیگر، اینگونه از شارون و سیاستهایش به دفاع برمی خیزد. گذشته از این، آنچه که صدام به خاطرش بهای سختی داد یعنی به قول آمریکا، عدم

پیروی از سازمان ملل، اکنون درمورد اسرائیل که با اقداماتش علیه مردم فلسطین مرتکب جنایت علیه بشریت می شود، به روشنی نادیده گرفته می شود. با وجود قتل هزاران فلسطینی و کشتادن مردم فلسطین به گرسنگی و آوارگی تا حد مرگ و در اختیار داشتن سلاح کشتار جمعی، دولت بوش در حمایت از اسرائیل از توسل به هیچ اقدامی در خاورمیانه خودداری نمی کند، زیرا اسرائیل مهمترین متحد آمریکا در خاورمیانه است.

رویکرد اتحادیه اروپایی

رای دادگاه بین المللی لاهه در فاقد مشروعیت دانستن دیوار نژاد پرستانه حائل در سرزمینهای اشغالی فلسطین، از جانب اتحادیه عرب و اروپایی و محافل داخلی فلسطینی مورد استقبال قرار گرفت. خبرگزاری رویتر در این باره گزارش داد، کمیسر اتحادیه اروپایی گفته

است: "به نظرمی رسد دادگاه بین المللی لاهه، دیدگاه اتحادیه را در غیر قانونی خواندن دیوار حائلی که اسرائیل در حال ساخت آن در کرانه باختری رود اردن است، تایید کرده و از اسرائیل می خواهد که این دیوار را از سرزمینهای اشغالی برچیند."

واضح است که پیرامون مسایل فلسطین، اروپاییها بیش از آن که برای حل مشکل به اقدامی جدی روی آورند، حرف میان تهی می زنند و حاضر نیستند در برابر آمریکا به طور جدی از حقوق مردم فلسطین حمایت کنند. سمت گیری آنان به سوی فلسطینیها، از چارچوب یک نمایش کهنه بیرون نمی رود.

انتقال حاکمیت به مردم

عراق یا تولد یک نوزاد

نامشروع دیگر

بقیه از صفحه ۹

ورود دیگر تشکلهای اجتماعی جلوگیری کند. به همین دلیل به نظر می آید که عمدی درکار است تا محل گفتگوها و شکل آنها و تصمیمهای گرفته شده از کانالهای غیر واقعی اعلام شود و عدم حضور دیگران توجیه پذیر جلوه کند. باید با وارد یک کارزار بزرگ بین المللی، خواهان علنی شدن این گونه جلسات و تبدیل آنها به مراکزی علنی و همراه با ورود نمایندگان مردم به عنوان یک پای تصمیم گیری، نه ناظر جلسات، گردید و در این مقطع تاریخی در تحولات شرکتی گسترده و عملی داشت. تدوین نظریه و تئوری ای فراگیر برای این جنبش آلترناتیو و دستور کار برای آن، تنها شکل محتمل در پیش روست. هر چند جنبشها و خیزشهای منطقه ای و در سطح ملی برای آزادی و دموکراسی می تواند شکلی از مبارزه در این راستا باشد ولی، درگیر عمل منطقه ای و در چهارچوب ملی بودن، توجیهی مناسب برای بی توجیهی به این حرکت بزرگ و بین المللی نمی تواند باشد و چه بسا از این قدرت و توان، بتوان بهره ای بزرگ برای حمایت از جنبش ملی یک کشور گرفت.

به هر حال به نظر می رسد که در دست به دست شدن قدرت در عراق با روی کار آمدن ایاد علاوی، اعتراض چندانی از جانب مخالفان سیاستهای آمریکا در عراق ابراز نشده است و مخالفان همچنان سیاست سکوت را پیشه کرده اند و اگر هم گوشه کنار اعتراضی شنیده می شود، چندان قابل اعتنا نیست. به همین دلیل پرسش این است، آیا توافقاتی پشت پرده انجام شده است؟ اگر آری، کجا و چگونه؟ جلسه سران ناتو بسیار کوتاه و بیشتر به پایان یک مارتن شبیه است، تا محل تصمیم گیری. این نهاد تصمیم گیری کجاست که تصمیمش در مرکزی نظامی بروز می کند؟ آیا چنین نهادی از نظر مردم جهان مشروعیتی دارد؟ پاسخ من، منفی است.

و پاکستان با القاعده بسیار بیشتر از عراق بوده است" تاثیرانی این گزارش را در اولین واکنش آمریکا با دستگیری و بازداشت آقای ذالانوار، نفر دوم سفارت جمهوری اسلامی و راننده اش در عراق و سپس در سخنان دونالد رامسفلد در روز ۲۷ ژوئن در استانبول، محل اجلاس ناتو، می توان مشاهده کرد. وزیر دفاع آمریکا در این اجلاس رژیم جمهوری اسلامی را عامل تنش و بحران در افغانستان و عراق خوانده و می گوید: "آنان با حزب الله لبنان و سوریه برای گسترش تروریسم فعالیت می کنند." او همچنین می گوید: "این دولتی است که واقعیت را درباره پیشرفتهای هسته ایش نمی گوید و مدتی است که به رهبری ارشد القاعده پناه داده است."

پس از بیانیه مشترک اروپا و آمریکا خطاب به جمهوری اسلامی مبنی بر خواست پس گرفتن تصمیم رژیم در ادامه فعالیتهای هسته ای خود و نیز گزارش یاد شده، سببی که رژیم به بالا پرتاب کرده اکنون بر دامن آلوده به جنایاتش بازمی گردد. رژیم ولایت فقیه، از همه جا رانده و مانده، یا باید به سیاستهای بحران زای خود ادامه دهد و یا ناچار به عقب نشینی گردد. در هر دو صورت، به خاطر بی بهره گی از حمایت داخلی از جانب مردم ایران شکست خورده است و باید منتظر عواقب ناگواری باشد.

روزشنبه ۲۶ ژوئن، روزنامه واشنگتن پست طی مقاله ای که ضمن آن نتایج بدست آمده از کمیسیون تحقیق و بررسی فاجعه ۱۱ سپتامبر را اعلام می کرد نوشت: "در حالیکه هیچگونه مدارکی مبنی بر ارتباط عملی بین القاعده و عراق به دست نیامده، کمیسیون تحقیق و بررسی ۱۱ سپتامبر بدین نتیجه رسیده است که شبکه تروریستی بن لادن در ارتباط با ایران بوده است." همچنین، این کمیسیون امکان نقش القاعده در یاری رساندن به شبه نظامیان حزب الله در سال ۱۹۹۶ در بمب گذاری برجهای خبارکه منجر به کشته شدن ۱۹ آمریکایی شد را محتمل دانسته و ارتباط و همکاری جمهوری اسلامی با حزب الله لبنان را یاد آور شده است.

آنطور که به نظرمی رسد، به دلیل وجود اختلافات بین مسلمانان شیعه و سنی، ایالات متحده امکان همکاری القاعده و جمهوری اسلامی را به درستی ارزیابی نکرده است و بعدها به این واقعیت که این دو می توانند در مبارزه با دشمن مشترک با یکدیگر همکاری کنند، پی برده می شود. در این گزارش، کمیسیون مذکور بروجود پتانسیل بالا برای ارتباط حزب الله و القاعده تاکید نموده و ایران را از حامیان نخستین و مهم حزب الله خوانده است.

آقای تاماس کین، رییس بخش جمهوریخواه کمیسیون می گوید: "ارتباط ایران

زنان در مسیر رهائی

الف. آنایتا

حراج دختران ایرانی

محمد خاتمی در همایش صنعت و معدن در جمع مدیران بخشهای مختلف صنعت و معدن تاکید کرد: "حراج دختران ایرانی به امارات دروغی بزرگ است و من به عنوان رئیس جمهور که دغدغه های خاطر این مساله را داشته ام، تاکید می کنم این نکته دروغ است و ناشی از یک جنگ روانی است که به دنبال لطمه زدن به حیثیت و عظمت ایران است." وی ابراز داشت: "متأسفانه آزادی مشکلاتی هم دارد و در فضای آزادی، ژورنالیسم رشد می کند ولی البته فسادهای مودی وجود دارد ولی این که یک جریان دختران عزیز ما را برود باشد دروغ و اهانتی بزرگ به ملت شریف ایران است. امیدوارم که سوء تفاهمی پیش نیامده باشد." (ایستا، ۱۰ تیر ۱۳۸۳)

اجرای طرح پاکسازی شهر قم از افراد بدحجاب

حسین نوری همدانی، از مراجع تقلید قم گفت: "در مملکت ما باید وزارتخانه ای با نام امر به معروف و نهی از منکر تاسیس شود تا تمام ادارات و وزارتخانه های کشور را تحت نظر خود داشته باشد." (ایرنا، ۲۰ تیر ۸۳)

وی در دیدار با ناصحین و ضابطین قضایی بسیج سپاه پاسداران ادامه داد: "مساله امر به معروف و نهی از منکر مساله ای فراگیر در کشور می باشد و هر کس که معتقد به ارزشها و اعتقادات است در مواردی که لازم می بیند باید نصیحت، تذکر و یا سفارش کند."

در این دیدار، فرمانده سپاه پاسداران منطقه قم گفت، بسیجیان استان قم در دو بخش ناصحین و ضابطین ویژه قضایی اقدام به اجرای طرح پاکسازی سطح شهر از جمله اطراف حرم حضرت معصومه از افراد بدحجاب و بی حجاب و جوانان مزاحم نوامیس مردم کرده اند. سردار حمید شکیب نهر افزود: "در این طرح نیروهای بسیجی ضمن برخورد با مواردی که در عرف جامعه جایگاهی ندارد، با دادن تذکر و نصیحت برخورد می کنند. شهر قم باید سرآمد شهرهای ایران باشد و ما با تلاش خود سعی بر اصلاح هر چه بیشتر این شهر از حضور باندهای فساد و فحشا نموده ایم و گامهایی را برداشته ایم."

ابراز نگرانی از ازدواج دختران افغانی در سنین پایین

بی بی سی، ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۴
مدیکا موندیال که یک موسسه آلمانی و مدافع حقوق زنان است، از میزان ازدواج دختران در سنین پایین در افغانستان ابراز نگرانی کرده است.

ارزیابی این موسسه نشان می دهد که شمار زیادی از دختران در سنین کمتر از شانزده سال و حتی گاهی سنین نه سال و ده سال ازدواج می کنند یا وادار به ازدواج می شوند.

این موسسه با بررسی یک دبیرستان دخترانه در پایتخت افغانستان نشان داده است که ده درصد دانش آموزان این مدرسه یا متاهل بوده اند و یا دوران نامزدی را سپری می کرده اند.

سجیه بهگام، از کارمندان موسسه مدیکا موندیال، این مساله را مشکلی سراسری و جدی عنوان می کند و ادامه می دهد، با این که سن قانونی ازدواج برای دختران در افغانستان شانزده سال است، تا کنون با پدیده ازدواج دختران در سنین پایین که پیامدهای سختی را برای آنان دارد، هیچ برخوردی نشده است.

موسسه مدیکا با ارایه تحقیقاتی پیرامون وضعیت سنی ازدواج دختران افغان قصد دارد تا این مشکل را در سطحی وسیع مطرح کند و پیرامون راههای حل آن بررسی هایی انجام دهد.

افغانستان از جمله کشورهایی است که بالاترین آمار مرگ و میر مادران در آن ثبت شده و برخی تحقیقات نشان می دهد که دلیل بخش قابل توجهی از این مرگ و میر ها، ازدواج در سنین پایین است. موسسه مدیکا موندیال که به فعالیتهای بشر دوستانه در امور زنان می پردازد، از سال ۲۰۰۲ فعالیتش را در افغانستان آغاز کرده است.

تورور برای جلوگیری از شرکت زنان در انتخابات افغانستان

سازمان ملل متحد گفته است که احتمالاً انفجار یک اتوبوس حامل زنان مامور سازماندهی انتخابات عمومی افغانستان، با هدف ارباب زنان افغان و جلوگیری از شرکت آنان در انتخابات صورت گرفته است. بی بی سی، ۲۷ ژوئن ۲۰۰۴

روز شنبه ۲۶ ژوئن اعلام شد که اتوبوس حامل چند کارمند زن اعزامی کمیسیون انتخابات افغانستان، در نزدیکی شهر جلال آباد منفجر شده و در جریان آن دو تن از زنان سرنشین اتوبوس کشته و دوازده نفر دیگر زخمی شدند.

این زنان عازم ماموریت ثبت نام زنان واجد شرایط رای دادن در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی افغانستان

بودند که قرار است در ماه سپتامبر سال جاری برگزار شود.

ژان آرنو، نماینده ویژه سازمان ملل متحد در افغانستان گفته است که قربانیان این حمله کسانی بودند که به منظور کمک به زنان افغانستان برای شرکت در انتخابات به ماموریت می رفتند.

از آنجا که بسیاری زنان در افغانستان مایل نیستند ماموران مرد از آنان ثبت نام کنند، استفاده از ماموران زن برای چنین ماموریتهایی لازم است.

گفته می شود مردی که خود را سخنگوی طرفداران رژیم سابق طالبان در افغانستان معرفی می کرد، مسئولیت انفجار اتوبوس حامل ماموران ثبت نام انتخاباتی را به عهده گرفت و هدف از این حمله را ممانعت از شرکت مردم در جریان انتخابات عنوان کرد.

وینی ماندلا به حکم دادگاه از رفتن به زندان باز داشته شد

مبارز ضد آپارتاید آفریقای جنوبی، وینی ماندلا، ۶۷ ساله، سال گذشته به دلیل دخالت در نقشه کلاهبرداری در رابطه با گرفتن وام از بانک، به پنج سال زندان محکوم شده بود اما تا دوشنبه پیش که حکم وی از طرف دادگاه خوانده شد، به قید کفالت آزاد شد. او با خونسردی در دادگاه عالی پرتوریا حضور پیدا کرد و زمانی که دادگاه حکم وی را از پنج سال زندان به سه سال و نیم حکم تعلیقی کاهش داد، عده ای از دانشجویانی که در بیرون از دادگاه در دفاع از وی حضور داشتند برای حکم دادگاه دست زدند و به شادمانی پرداختند. (رویتر، ۵ ژوئیه ۲۰۰۴)

وینی ماندلا، همسر قبلی نلسن ماندلا، معروف به «مادر ملت»، شهرت به سزایی در بین مردم فقیر آفریقای جنوبی دارد ولی بعد از استقا از پارلمان و بعد از محکومیت سال گذشته اش، بر اثر جدالها و فشارهای قانونی و یک رشته مسایل و فشارها، شهرت سیاس اش در حال تیره و تار شدن است.

قهرمان والیبال زنان اروپا از کمپین توقف خشونت علیه زنان حمایت کردند

فیوچر، ۷ ژوئیه ۲۰۰۴ - تیم والیبال زنان کشور لهستان، طی یک کنفرانس مطبوعاتی حمایت خود را از کمپین بین المللی سازمان عفو بین الملل در کشور لهستان اعلام کردند.

بقیه در صفحه ۱۲

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۱

سرگروه این تیم گفت: "به تصور من آزار و اذیت یک انسان توسط انسان دیگری یکی از منجر کننده ترین رفتارهاست. انسانیت باید رشد کند اما بعضی مواقع انسان بدتر از حیوان رفتار می کند." یکی از اعضای این تیم گفت، هر چه مردم بیشتر در مورد خشونت علیه زنان آگاه شوند، کاهش دادن خشونت علیه زنان شانس بیشتری پیدا می کند.

این تیم، با پوشیدن بلوزهای «خشونت علیه زنان را متوقف کنید» که از طرف سازمان عفو بین الملل به آنها داده شده بود، از این کمپین حمایت کردند.

نمایندگان سازمان ملل که برای مبارزه با خشونت علیه زنان در کشور لهستان حضور دارند، از این حمایت بسیار خرسند هستند. به نظر یکی از برگزارکنندگان این کمپین، اعضای تیم والیبال زنان، برای جوانان قهرمانانی هستند که صدای آنها در حمایت از نفی خشونت علیه زنان تاثیر به سزایی خواهد داشت.

آمریکا

سایت نظرات زنان، ۱ ژوئیه ۲۰۰۴ از هر سه زن یک زن در آمریکا مورد آزار و اذیت جنسی و فیزیکی از طرف دوست پسر و یا همسر خود قرار می گیرد. بسیاری از این زنان به علت خشونت فیزیکی در بیمارستان بستری می شوند.

پرونده یک بلیون دلاری
فروشگاه زنجیره ای وال مارت،
بدلیل اعمال تبعیض جنسی

گاردین، ۲۳ جون ۲۰۰۴
شرکت وال مارت، با بزرگترین دادخواهی حق و حقوق مدنی که می توانسته تا امروز در برابر یک شرکت

خصوصی قرار بگیرد، روبرو شده است. نزدیک یک میلیون و ششصد هزار زن که از سال ۱۹۹۸ برای وال مارت کار می کنند، اجازه یافته اند که در این دادخواهی شرکت کنند. متخصصین قانونی ابراز می دارند که قیمت به توافق رسیدن بین این زنان کارگر و شرکت وال مارت، تا یک بلیون دلار ارزش گزاری شده است.

اولین بار در ژوئن سال ۲۰۰۱، شش زن کارگر این شرکت را به دلیل اعمال تبعیض جنسی در پرداخت حقوق و ارتقا

زنان در افغانستان هنوز مورد
خشونت قرار می گیرند

بر اساس گزارش سازمان ملل که در سه ژوئن امسال به چاپ رسید، اگرچه بسیاری از زنان بعد از سقوط دولت طالبان به سر کار خود بازگشتند اما آنها هنوز از ازدواج اجباری زنج می برند و مورد خشونت خانگی، اذیت و آزار قرار می گیرند و در بسیاری موارد بطور عجیبی ناپدید می شوند.

«زنان از مداخله کردن در مسائل عمومی زندگی باز داشته می شوند زیرا ممکن است از طرف فرقه های مسلح مورد خشونت قرار بگیرند و بسیاری از عصرها و عوامل اعمال خشونت، از حرکات بازماندگان دولت قبلی نشأت می گیرد»

بر اساس این گزارش، بسیاری از زنان برای فرار از این ازدواج اجباری و فرار از زندگی رقت بار، دست به خودکشی می زنند.

«در ناحیه های فقیر نشین فامیلها دختران خود را فروخته اند و یا با خانواده دیگری به داد و ستد خون در مقابل خون پرداخته و دختر خود را به خانواده مقابل داده اند»

بر اساس گزارش هیجده صفحه ای سازمان ملل «وضعیت زنان در افغانستان»، امروز زنان در حال تحصیل و کار هستند و بعضی زنان در امور دولتی به سمت هایی رسیده اند اما وضعیت زنان در ناحیه های قبیله ای بعد از فروپاشی طالبان تغییر زیادی نکرده است.

این گزارش، دولت فعلی و عدم وجود امنیت در این کشور را تا حدودی مقصر می داند.

رفتار با زنان در ناحیه هرات که توسط اسماعیل خان، استاندار دولت حامد کرزی اداره می شود بسیار بد و ناگوار است. بسیاری از مدارس دخترانه در این ناحیه به آتش کشیده شده اند، زنان در شرایط سلامت مناسبی به سر

نمی برند. شایان ذکر است که این کشور بالاترین آمار مرگ و میر زنان باردار را داراست.

در ناحیه قندهار نیز بسیاری از مدارس دخترانه به آتش کشیده شده اند.

بسیاری از مدارسی که با کمک یونیسیف دایر گردیده اند، مورد حمله قرار گرفته اند. بر اساس گزارشات تایید نشده، هشت مدرسه دخترانه در ناحیه موسکالا، مورد حمله قرار گرفته است.

خشونت علیه زنان در عراق

«من نمی خواهم بمیرم»

بر اساس گزارش مفصلی که در سایت "زنان در کشورهای خاورمیانه"، در ۲۵ ژوئیه به چاپ رسید، زنان عراقی حتی در خانه هم امنیت ندارند. در ۲۱ مه امسال، دختر نوزده ساله ای به نام فاطمه، توسط شوهرش مورد شلیک قرار گرفته و در بیمارستان بستری شد و باوجود حضور شاهدان عینی، هیچ کس نه از بیمارستان و نه از همسایگان از این مساله شکایت نکرده است.

زنان عراقی، سالهای زیادی است که سختی های بغرنجی را تحمل می کنند. بسیاری از آنان همسران خود را در جنگ ایران و عراق از دست داده اند، بسیاری دیگر در زمان صدام حسین به دلیل داشتن ریشه های نژاد ایرانی تبعید شدند و پس از آن، زنان عراقی با پیامدهای جنگ خلیج فارس و اشغال کشور توسط ارتش آمریکا دست به گریبان بوده اند. نفوذ گسترده سیاسی و نظامی ارتش آمریکا، به گسترده شدن غارت و چپاول در این کشور انجامیده است و وضعیت زنان را بیش از پیش به خطر انداخته است.

بسیاری از زنان عراقی بدلیل نبود امنیت دست از کار و تحصیل کشیده اند و به ماندن در خانه محدود شده اند. بر اساس گزارش انجمن زنان عراقی، بیشتر از چهار صد زن از زمان پایان جنگ در ماه آوریل تا آگوست امسال، ناپدید شده، مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و گاهی به فروش رسیده اند.

به دلیل نقص قانون و فرامین بعد از فروپاشی بغداد و اشغال این کشور و بی تاثیر شدن تاثیر نیروهای پلیس توسط نیروهای اشغال گر، جرایمی همچون قتل ناموسی و خشونت خانگی افزایش یافته است و بدین ترتیب، زنان در خانه نیز امنیت ندارند و بسیاری از جرایم همچون مساله فاطمه، هرگز مورد بررسی قرار نمی گیرد.

رهبران اسلامی از شرایط بدکنونی زنان سوءاستفاده می کنند و این امر برای آزادی بیان زنان و جنبش زنان در عراق، بسیار خطرناک است.

یادداشت و گزارش

اش. مفسر
زنان در جدال بی پایان با حکومت دینی

دوباره با فرا رسیدن تابستان که با گرم شدن هوا همراه است آزار و اذیت زنان، به ویژه دختران جوان به جرم بد حجابی از سوی نیروهای انتظامی و عناصر شرور بسیجی و حزب الهی شدت یافته است. به گزارش سایت ملی - مذهبی در مشهد که دارای یک کلانتری زنانه در محل تقی آباد است که توسط زنان پاسداران اداره می شود، دختر جوانی را به خاطر آنکه مچ پایش نمایان بوده ماموران بازداشت کرده و به این کلانتری برده اند. به گفته این دختر جوان که ۲۴ ساعت در محل اداره مبارزه با مفسدات اجتماعی در بازداشت بسر برده، دختران بد حجاب باید ۲۰ ضربه شلاق تحمل کنند و بین ۲۰ تا ۱۰۰ هزار تومان هم جریمه بپردازند. وی چون کمتر از ۲۰ سال داشته شلاق نخورده اما ۲۰ هزار تومان جریمه پرداخت کرده است. مساله تحمیل حجاب اسلامی به زنان، از همان آغاز به قدرت رسیدن خمینی پلید، به یک مساله مهم برای خمینی به عنوان نشانه اقتدار و تحمیل اراده خودش به مردم ایران برای «اسلامی کردن» کشور تبدیل شد. از نظر خمینی از آموزش و پرورش گرفته تا سایر اداره ها همه «مراکز فحشا» بود و طبعاً آشکارترین نشانه این «فحشا» زنان بی حجاب بودند. خمینی و آخوندها و پیروان مرتجعشان فقط به تحمیل حجاب به زنان و حتی به دختران خرد سال دبستانی در کلاسهای درسی که مردی در آن حضور نداشت، اکتفا نکردند، بلکه رنگ لباس و روسری زنان را هم تعیین کردند که تنها دوسه رنگ تیره بود.

مساله نمایان بودن موی سر زنان، در اسلام اخوندی گناهی چنان بزرگ و نابخشودنی است که نه تنها سزاوار شلاق بلکه شدیدترین تنبیهات است. آیت الله مطهری که پیروان «اصلاح طلب» خمینی، در جنگ ودعوا با جناح هار برای رفع اتهام نقض احکام اسلام یا ندیده گرفتن معیارهای اسلامی، به نظرات او خیلی استناد می کنند، در کتاب اثبات وجود خدا نوشته است «پیغمبر اکرم فرمود: در معراج دیدم که زنانی را به پستانها آویخته بودند و تازیانه می زد، و زنانی که به موهای سرشان آویخته بودند و تازیانه می خوردند. پرسیدم از جبرائیل که

اینها چه کسانی هستند؟ جبرائیل فرمود گروهی از زنان امت تو! گفتم زنان امت من؟ گفت: بله. گفتم اینها چه کرده اند؟ گفت اینها کسانی هستند که موهایشان را از نامحرم نمی پوشانند» (۱). بیان این روایت در واقع تاییدی است از سوی آخوند مطهری در مورد اهمیت پوشیده بودن موی سر زنان از نگاه نامحرم، همان مطهری که به داشتن برداشتهای به اصطلاح امروزی تراز اسلام در برابر دیدگاه سنتی، شناخته شده بود. همین دیدگاه در مورد حجاب است که منشاء صدور احکام و مقررات سرکوبگرانه علیه زنان است و برای آنان نقشی بهتر از «نقش مادر» یعنی بچه زائیدن و اداره امور خانه، کارهایی مثل غذا پختن و ظرف شستن و نظافت خانه قائل نیست. سال قبل آخوند امامی کاشانی در خطبه های نماز جمعه ضمن تاکید بر تفاوت نقش و وظائف زنان و مردان و اهمیت نقش زن در خانه، «ایجاد نشاط» در محیط خانه را هم از در جمله نقش زنان شمرده. به احتمال زیاد منظور امامی کاشانی از «ایجاد نشاط در خانه»، نشاط برای «مرد» خانه بوده به این معنی که «ضعیفه» بعد از جمع کردن سفره شام و شستن ظرفها، در اتاق خواب، مثل آنچه در فیلم بیاد ماندنی «محلل» ساخته هنرمند بزرگ سینمای ایران نصرت کریمی به تصویر کشیده شده بود، ضمن پهن کردن رختخواب (یا کنار تختخواب) با رقص و خواندن «ماست کنگر ماست، ضعیفه مال حاج آقاقت» باعث ایجاد نشاط شود. اما زنان ایران به رغم سرکوبی و ارباب از سوی رژیم، دست از مبارزه با رژیم اخوندی و معیارهای ارتجاعی آن بر نداشتند. بعد از دستگیر گسترده هواداران گروههای سیاسی و اعدام گروه بیشماری از آنان که زنان و دختران مبارز سیاسی نیز در شمار قربانیان آن هستند، مبارزه زنان با این رژیم درنده خو، در عرصه های مختلف گسترده شده است، البته نه با خصلت شورش بلکه آهسته و پیوسته بوده است. از «بد حجابی» کردن به شکلهای مختلف تا حضور فعال در عرصه های فرهنگی و هنری، به ویژه سینما، عرصه های رویا رویی زنان با معیارهای ارتجاعی و اخوندی بوده است. این مبارزه آنجا که در اصطلاح با سیاست گزارها و قوانین رژیم بوده، چهره های شاخصی چون خانم شیرین عبادی خانم مهرانگیز کار و خانم شهلا لاهیجی داشته که اینان فشارها و آزارها و دستگیری و زندان را هم تحمل کرده اند. در بین آنها خانم مهرانگیز کار بیشتر از دیگران مورد آزار

اجتماعی بیشتری باشد، غیر قابل قبول تر خواهد بود و به آن منزلت نیز آسیب خواهد رساند.

مبارزه زنان با تحقیر و پایمال شدن حقوقشان اکنون از دایره جمعیت زنان لائیک و کسانی که در انقلاب سال ۵۷ در سالهای آغازین جوانی بوده و مقلد امام خمینی نبوده اند و اکنون به سنین میانی عمر رسیده اند و طبعاً نمی توانند نظر مساعد و موافق به عملکرد رژیم داشته باشند، در می گذرد. اکنون بخشی از زنانی که به خانواده های مذهبی و طرفدار رژیم تعلق دارند و خواهان بر اندازی رژیم نیستند نیز، به پایمال شدن حقوق زنان و تبعیض علیه آنان معترضند. چند هفته پیش زن جوانی که عکسش سن او را کمتر از ۳۰ سال نشان می دهد، در مطلبی با عنوان «پایمال کردن حقوق زنان پدیده ای فراچنانچی در ایران» که در سایت بازتاب متعلق به محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام منتشر شده، دولت خاتمی را به خاطر آن که تبعیضات علیه زنان در این دولت نیز ادامه داشته مورد انتقاد قرار داده و یاد آور شده زنان باید خود برای از میان برداشتن این تبعیضها اقدام کنند. اخیراً قانون مربوط به رفع تبعیض بین زن و مرد در ارت که در مجلس ششم تصویب شده بود، از شورای نگهبان آنرا خلاف شرع تشخیص داد و به مجلس برگرداند. مجلس هفتم هم آنرا کنار گذاشت، این امر انتقادهایی را از سوی برخی نمایندگان زن و ابسته به جناح ۲ خردادی در مجلس ششم برانگیخت و بعضی از آنان در پی رفتن به دیدار «علما» در قم و گرفتن فتوای موافق از آنان هستند. واقعیت این است که تا آنجا که به مسائل حقوقی و قانونی تبعیض در مورد زنان بر می گردد، مثل مساله دموکراسی و حقوق شهروندان، بدون از میان برداشتن حکومت دینی و بدون جدایی دین از دولت هیچ مساله ای حل نخواهد شد. این آیت الله های پیر گفتار و مرتجع نیستند که مجازات قطع دست را برای جرم دزدی تعیین کرده باشند، این مجازات را قرآن تعیین کرده (سوره مائده آیه ۳۸). این قرآن است که به برتری مردان بر زنان تاکید دارد: «الرجال قوامون علی النساء» (سوره نساء آیه ۳۴) و در همین آیه کتک زدن زنان نافرمان برای فرمانبردار کردن آنها به مردان توصیه شده است، همچنین «خداوند تبارک و تعالی» در آیه ۲۲۳ سوره بقره، زنان (همسران) را در حکم کشتزار بقیه در صفحه ۱۴

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۱۳

مردان دانسته و به مردان این حق و اختیار را داده است که در هر کجای آن که خواستند، در کشترا خود وارد شوند. تفسیرها و برداشتها از همین آیه قرآن که خمینی هم در مهم ترین رساله خود تحریر الواسیله آنرا مورد استناد قرار داده به مرد اجازه هرگونه رفتار غیرعادی و ناهنجار جنسی را با همسرش می دهد. زن هم باید فرمانبردار باشد و «تمکین» کند و الا بنا بر آیه ۳۴ سوره نساء که قبلا به آن اشاره شد، مرد می تواند با کتک زدن او را فرمانبردار کند. گمانم سال ۵۹ یا اوائل سال ۶۰ بود که سازمان وحدت کومنیستی در نشریه رهایی بعضی از قسمت‌های کتاب تحریر الواسیله در مورد نکاح را ترجمه کرده بود. این کتاب را خمینی به عربی نوشته و آن اندازه برای آخوندها اعتبار داشت که قرار بود هر جا کمبود قانونی وجود داشت و گره ای در قانون اساسی بود به آن مراجعه شود. از نظر خمینی، پدر می تواند فرزند دختر را از خرد سالی و قبل از تکلیف به عقد هرکس خواست در بیاورد و شوهر تا قبل از رسیدن زن خود به سن تکلیف، حق بر خوردی از لذت جنسی به جز «دخول» را از همسر خود دارد حتی اگر این همسر شیرخواره باشد. تصورش را بکنید که جز یک بیمار جنسی چه کسی می تواند به چنین رفتار جنسی فکر بکند. به خاطر همین گونه «مسائل شرعی» بود که در آن زمان کتاب ۵ جلدی تحریر الواسیله چهار جلدش به فارسی ترجمه شده بود و در کتابفروشیها یافت می شد اما بخش مربوط به خانواده و نکاح (اگر درست به یادمانده باشد جلد چهارم بود) ترجمه نشده بود یا شده بود ولی برای قرار دادن در دسترس عموم نبود. اسلام نوشیدن و خرید و فروش شراب، - «آن تلخ و ش» را که حافظ آنرا از بوسه دوشیزگان شیرین تر می دانست (اشهی لنا و احلی من قبله العذرا)- حرام کرده است، اما خرید و فروش انسان و برده داری و استفاده جنسی از بردگان زن (کنیز) را حرام نکرد. خوردن گوشت خوک را حرام کرد، اما ازدواج با دختر بچگان و آزار جنسی آنان را حرام نکرد. اگر چه رژیم منحوس آخوندی سن قانونی ازدواج برای دختران را ۹ سال قرار داده، اما ازدواج یک مرد بالغ با دختر بچه ای ۹ ساله و همغوشی با او به ویژه اگر در همان سن و سالی باشد که پیامبر اسلام با عایشه ازدواج کرد، (حدود ۵۵ سالگی)

امروز انزجار بر می انگیزد. امروز چنین اقدامی در دنیای متمدن چیزی جز سوء استفاده جنسی از کودکان نیست و از هیچکس پذیرفته نیست. ادعای پروتستانتیسم اسلامی از سوی کسانی چون آجاری عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در عین وفاداری به خمینی و استناد به نظرات خمینی پلید و بهشتی و مطهری، اگر شالارتانیسم نباشد ابلهانه است. در بین کسانی از یاوران و پیروان خمینی که در بنیانگذاری رژیم نیکتار جمهوری اسلامی با او همراهی کردند اما بعدا منتقد رژیم شدند، تنها کسی که اندکی شهامت اخلاقی داشت و به طور استثنایی نسبت به دیگر منتقدان خودی رژیم واقعگراست اکبر گنجی است. او تنها کسی است که (قبل از دستگیری، زمانی که مطالبی برای پرتو افکنی به «تاریکخانه اشباح» می نوشت)، برای یکبار هم شده، اگر چه اشاره وار به نامردمیها رژیم اذعان کرد و با توجه به نتایج مفیدی که دوری از انتقامجویی می تواند برای آینده کشور داشته باشد از «بیخوش و فراموش کن یا بیخوش و فراموش نکن» صحبت به میان آورد که منظورش بخشش از سوی مردم و قربانیان سرکوبگرهای رژیم بود. دیگران نه تنها همین اندازه شهامت اخلاقی را نداشته اند و نه تنها حاضر به قبول خطاها و رفتار ظالمانه گذشته با مردم ایران نیستند، بلکه پیوسته بر درستی و حق بودن آنچه کرده اند یا فشرده اند، از جمله سران جریان ریاکار ۲ خردادی و سازمان فاشیستی - مذهبی مجاهدین انقلاب اسلامی که تلاش دارد چهره عوض کند. واقعگرایی اکبر گنجی را در جزوه ای که با عنوان مانیفست جمهوریخواهی در فروردین سال ۱۳۸۱ در زندان اوین نوشته می توان دید که در آن نابرابریهای حقوقی بین انسانها که در اسلام و قرآن بر آنها تاکید شده (از جمله نابرابر حقوقی بین مسلمان و غیر مسلمان بین زن و مرد و...) و عدم سازگاری موارد متعددی از مسائل حقوقی اسلام با حقوق بشر و دموکراسی را مورد بررسی قرار داده و تاکید کرده است که امید بستن به اصلاح طلبان حکومتی خطاست و جنبش جمهوریخواهی باید با ائتلاف گروههای مخالف خارج از حکومت به وجود بیاید و شعار «آزادیخواهان جمهوریخواه متحد شوید» را شعار اصلاح طلبان واقعی دانسته و سازمان دادن نافرمانی مدنی از طریق این ائتلاف برای مجبور کردن رژیم به برگزاری رفراندوم برای تعیین رژیم سیاسی راه مسالمت آمیز برای گذار

از «اقتدار گرایی به دموکراسی» دانسته است، در حالیکه هیچ کدام از تشکیلهای سیاسی موجود در رژیم هیچ تمایلی به تغییر رژیم و رفراندوم ندارند، و حتی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چندی پیش فکر تغییر قانون اساسی را ارتجاعی دانست و تاج زاده یکی از عناصر این تشکل در واکنش به اطلاعیه انجمن اسلامی دانشگاه زنجان (که در آن انحلال انجمن و پوچ بودن امید بستن به اصلاح رژیم و رویگردانی خود را از رژیم اعلام کرده بودند)، رفراندوم را رد کرد. از همه آنچه گفته شده می خواهیم این نتیجه را بگیریم که اولین گام در رفع تبعیض علیه زنان، این است که اسلام با همه «قوانین» آن باید از عرصه سیاست و دولت کنار گذاشته شود و اعلامیه حقوق بشر و میثاقهای شناخته شده بین المللی در مورد حقوق شهروندان، مبنای تدوین قانون اساسی جمهوری قرار بگیرد و مطلقا هیچ آیه و روایت و قاعده و حکم دینی و مذهبی مانع حقوق برابر شهروندان و رعایت آزادیهای فردی بر مبنای اصول دموکراسی نشود. همچنین در قانون اساسی نظام جمهوری لائیک باید سخنرانی به مناسبت اعیاد و یا سوگواریهای مذهبی برای کلیه مقامات دولتی از رئیس جمهور گرفته تا استانداران و فرمانداران و مدیران کل و نیز برای نمایندگان مجلس قانونگذاری و رئیس قوه قضائی و رئیس دادگستری استانها ممنوع شود تا پیشاپیش جلو نقض اصول لائیسیته گرفته شود. این از آن جهت مفید و لازم است که هم از گرایشهای مذهبی مردم برای پیشبرد اهداف سیاسی استفاد ابزاری نشود، و هم برداشتهای و گرایشهای مذهبی یک فرد دارای مسئولیت کشوری اعم از اینکه در دولت باشد یا در قوه قانونگذاری یا قضایی، سبب ایجاد واکنشهای منفی احتمالی از سوی شهروندانی که برداشتی دیگر دارند یا به ادیان و مذاهب غیر از دین و مذهب مقام مسئول معتقدند، نشود.

اهمیت مسائل فرهنگی و تربیتی

من معتقدم برداشتن موانع قانونی رسیدن زنان به مقامات و مسئولیتهای بالا یا برابری دستمزد برای رفع تبعیض در مورد زنان کافی نیست. در بنگلادش و پاکستان هم که کشورهایی با اکثریت جمعیت مسلمان هستند مانعی برای رسیدن زنان به مقامات بالای سیاسی (لا اقل تا نخست وزیری) وجود ندارد و در این دو کشور زنان به نخست وزیری رسیده

بقیه در صفحه ۱۵

آکسیون مشترک فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق (آمریکا) و عفو بین الملل

لیلا جدیدی

روزیکشنبه ۱۱ ژوئیه، فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با همکاری سازمان عفو بین الملل در محل کنسرت گروه معروف "دیوماتیو بند"، اقدام به برگزاری میز برای جمع آوری امضا کردند. در کنسرت یاد شده که درنسیان پولیان، درایالت ویرجینا آمریکا برگزار شد، هزاران نفر که اکثر آنان را جوانان تشکیل می دادند، شرکت کرده بودند.

رفقای سازمان به جمع آوری امضا برای حمایت از ۵ مورد فوری و در دست اقدام سازمان عفو بین الملل پرداختند که شامل موارد زیر می باشد: اقدام فوری برای نجات جان آقای ارژنگ داوودی، زندانی رژیم جمهوری اسلامی اقدام فوری برای آزادی دانشجویان زندانی که در اعتراضات ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ دستگیر شده اند. اقدام فوری جهت بررسی و تحقیقات جدی پیرامون شکنجه در زندان ابوغریب و مجازات افرادی که به این جنایت دست زده اند.

اقدام فوری برای خلع سلاح تمامی نیروهای درگیر در هایتی که جان شهروندان را به خطر افکنده اند و پایان بخشیدن به بی قانونی و رعایت حقوق بشر در این کشور. اقدام فوری جهت پایان بخشیدن به نقض حقوق بشردسودان که توسط ارتش و شبه نظامیان "جان جاویدان" درسودان صورت می گیرد. این عده تاکنون سبب آوارگی یک میلیون انسان و قتل ده هزار نفر از مردم سودان گشته اند.

سازمان چریکهای فدایی خلق و سازمان عفو بین الملل از مردم صلح دوست و آزادیخواه جهان می خواهند که با مراجعه به سایتهای این دو سازمان:

www.iran-nabard.com

www.amnesty.org

اقدام به امضا این اعتراضنامه ها نمایند. نگذاریم صدای احقاق حقوق بشر خاموش بماند!

گردهمایی در حمایت از دانشجویان زندانی ۱۸ تیر

روز جمعه ۹ ژوئیه، یک گردهمایی اعتراضی در شهر واشنگتن دی-سی آمریکا، در برابر دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی با شرکت تعدادی از ایرانیان مقیم این منطقه برگزار شد. این گردهمایی با هدف همبستگی با دانشجویان و مردم ایران در یاد بود ۱۸ تیر صورت گرفت. رفقای سازمان ما در این گردهمایی، اقدام به پخش نشریه انگلیسی ایران-نبرد و اطلاعیه سازمان نمودند.



یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۱۴

به گمان من خوب است که روزی از سال به عنوان روز خواهر تعیین شود تا پسران خانواده با ابراز محبت به خواهر یا خواهران خود، احترام به زن را بهتر بیاموزند. چنین روزی در شرایط کنونی که دختران جوان فشار معیارهای زندگی کش رژیم آخوندی را بیشتر تحمل می کنند، برای بهبود وضع روحی دختران می تواند مفید باشد. انتخاب روزی از ماههای تابستان که با تعطیلات مدارس و دانشگاهها همراه است برای این منظور مناسب تر است. چرا که در تعطیلات تابستانی از همان امکانات محدود تفریحی و ورزشی موجود، مثل استخر رفتن و استفاده از باشگاهها و زمینهای ورزشی پسران بیشتر برخوردار می شوند و دختران بیشتر خانه نشینند و در صورت بیرون رفتن، باز دختران هدف آزار نیروی انتظامی و بسیجیان و حزب اللهیهای شرور به بهانه مبارزه با بد حجایی قرار می گیرند. روزنامه جام جم در اواسط تیرماه از قول رئیس سازمان مددکاری نوشت که ۹۰ درصد جوانان ایران به دلیل بالا بودن نرخ نا امیدی دچار پیری زودرس هستند. وی سازمان ملی جوانان را مورد انتقاد قرار داده بود که هیچ اقدام زیر بنایی برای اوقات فراغت جوانان نکرده و در تخصیص بودجه دچار اشتباه شده است. در رژیمی که تخصص و حرفه اصلی سران و رهبرانش روضه خوانی و ذکر مصیبت و گریاندن مردم به خاطر اتفاقات تاریخی در ۱۴۰۰ سال پیش مربوط به قومی دیگر بوده، و حالا به قدرت تکیه زده و جانی و مردم کش و غارتگر ثروت ملی شده اند، رژیمی که مجلس جشن عروسی و جشن تولد را به هم می ریزد و عروس و داماد یا

شرکت کنندگان در جشن را برای شلاق زدن به پاسگاه پلیس می برد، پیری زودرس جوانان تنها یکی از مصائب بیشمار است که از این رژیم به مردم رسیده است. در مقابل، واکنش جوانان نسبت به این رژیم مرگ اندیش و زندگی سوز با گذشت زمان، خشمگینانه تر و تمایلات ضد حکومت مذهبی در آنان قوی تر می شود. دو سال پیش محسن سازگارا یکی از منتقدان خودی رژیم در پاسخ به سوال ماهنامه گزارش (شماره ۱۳۷ - مرداد ۱۳۸۱) که نظر او را در مورد اینکه جریان سوم چیست پرسیده بود، گفته بود که نسل سوم که در گروه سنی ۱۶ تا ۳۰ سال قرار دارد، با جمعیتی حدود ۱۸ میلیون نفر «اکثریت مطلق کشور است و هر جایی که این نسل برود، مملکت همان جا می رود...» به گواهی تیراژ نشریات [جناههای موجود] و عدد طرفدارانشان در مراسم یا اجتماعات، کاملاً روشن است که نسل سوم مساعدتی نسبت به جناههای موجود در کشور ندارد. یکی از واجبات کشور این است که یک جریان سیاسی متولد شود که بتواند نماینده نسل سوم باشد. وی یاد آور شده بود که «در بحث فعلی این نکته را باید در نظر گرفت که جریان رهبری کننده و بیان کننده خواسته های نسل سوم نمی تواند در میان نیروهای اسلامگرا قرار گیرد بنابراین باید مشخصات تئوریک، و آرمانها و ایده آلهای دیگری داشته باشد». این ارزیابی از گرایش نسل جوان به گمان من واقعبینانه است و رویدادهای ایام سوگواری ماه محرم در شمال تهران در سال گذشته، شاید قسمت نمایان کوه یخ یا تنها توده گدازه کوچکی از آتشفشانی باشد که در اعماق جامعه نهفته است. اعتراضات گوناگونی که در گوشه و کنار کشور هر روز به وقوع می پیوندد و حضور فعال زنان در عرصه های فرهنگی و هنری که تولیداتی الهام گرفته از زندگی عرفی و در موارد متعددی در تقابل با فرهنگ آخوندی دارند، افزایش چشمگیر تعداد دختران دانشجو که اکثرشان از رژیم آخوندی بیزارند، گرایش

زیاد نسل جوان به باز شناسی تاریخ میهن خویش و دل بستگی روز افزون آنان به هویت ایرانی خویش که از جمله در انتخاب نامهای ایرانی از سوی زوجهای جوان برای فرزندانشان می توان آنرا دید، نشان از حتمی بودن جاروشدن رژیم روضه خوانهای اجنبی پرست و رهائی زنان و مردم ایران از این رژیم منحوس در آینده دارد. این دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد.

(۱) این مطلب را در کتاب بسیار ارزشمند «از شهریار آریایی به حکومت الهی سامی» نوشته آقای محمد رضا فشاهی خواندم (صفحه ۲۲۵). این کتاب یک اثر تحقیقی تاریخی و فلسفی و رساله ایست که در آن به تفاوت تفکر فلسفی غربی بر مبنی استدلال عقلی و علمی با منشای یونانی آن و تفکر اسلامی - شیعی بر مبنی الهیات پرداخته و بر ضرورت انقلاب فلسفی در ایران برای رهایی به دموکراسی و پیشرفت تاکید شده است. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۷۹ در خارج کشور توسط نشر باران در سوئد منتشر شده است. مطالعه آنرا به علاقمندان مسائل نظری به ویژه دانشجویان علوم اجتماعی و فلسفه توصیه می کنم.

(۲) - نام رسمی بنگلادش جمهوری خلق بنگلادش است. در منابع اینترنتی، در متن انگلیسی قانون اساسی بنگلادش مذهب رسمی اسلام ذکر شده و در این کشور رئیس جمهوری توسط مجلس انتخاب می شود. مورد شرایط رئیس جمهور شدن شرط مرد بودن ذکر نشده است همچنان که زن بودن در شمار موانع آن، اما یک مورد ضمیر مذکر he برای رئیس جمهور بکار رفته است. در قانون اساسی پاکستان اسم رسمی کشور جمهوری اسلامی پاکستان است و رئیس جمهور توسط نمایندگان مجلس شورا و سنا و مجالس ایالتی انتخاب می شود. در قانون اساسی پاکستان تاکید شده که رئیس جمهور باید مسلمان باشد اما شرط مرد بودن قید نشده است.

رویدادهای هنری

لیلاجیدی

فیلم "اطاق کنترل" و درازی دست دولت بوش

فیلم "اطاق کنترل" به کارگردانی فیلمساز مصری، خانم جهان نوجیم، توجه خود را به زمان آغاز جنگ آمریکا علیه عراق از تاریخ ۱۹-۲۰ مارس سال ۲۰۰۳، تا یک ماه پس از آن متمرکز می کند. شبکه ماهواره ای الجزیره، موضوع اصلی این فیلم رانشکیل می دهد. قسمت آغازین "اطاق کنترل"، سخنی است از جانب تهیه کننده اصلی برنامه های این شبکه تلویزیونی. او می گوید: "تبلیغات کلید اصلی پیشبرد یک جنگ است." کارگردانان تلویزیون مذکور، در طول این فیلم همچنان که فجایع مربوط به جنگ کشف می شود، با خود در تضاد قرار می گیرند که چگونه می توانند از دادن اطلاعات واقعی سرباز زند.

این فیلم به تلاشهای آمریکا جهت خاموش کردن و جلوگیری از هرگونه گزارش واقعی از جنگ، اشاره کرده و سخنان بوش مبنی بر این که این شبکه "از زبان بن لادن سخن می گوید" و نیز دونالد رامسفلد که می گوید: "الجزیره به جهان دروغ می گوید" را ثبت می کند. همچنین زمانی که این شبکه با یک زندانی آمریکایی مصاحبه می کند و بوش می گوید: ما انتظار داریم با زندانی جنگی به خوبی رفتار شود همانطور که ما با آنها به ملایمت رفتاری کنیم"، بازگو می شود.

"اطاق کنترل"، ماجرای تهاجم نظامی به این شبکه وبمباران آن و نیز حمله به ایستگاه ماهواره ای تلویزیون ابوظبی و هتل فلسطین در بغداد که بیش از ۲۰۰ نفر از خبرنگاران دولتی در آن اقامت داشتند را به تصویر کشیده است.

در یک صحنه از فیلم، یک مترجم در اطاق اخبار می گوید: "آمریکا مردم عراق را رادیکالیزه می کند و آنها سرانجام سرنوشت خود را به دست خود خواهند گرفت." در قسمتی دیگر، یک زن عراقی در برابر خانه مخروبه اش می ایستد و فریاد می زند: "تشریف بیاورید به خانه من آقای بوش - انسانیت ات کجاست؟" و یک مرد با پیکری خونین ناله سر می دهد: "من این دمکراسی را نمی خواهم"

فیلم "اطاق کنترل"، زاویه دیگری از جنگ آمریکا علیه عراق را مطرح می کند و این که دولت آمریکا برای

جلوگیری از رسیدن اخبار واقعی به مردم، تا چه اندازه دستان خود را دراز کرده است.

فیلم فارتنهایت ۹/۱۱، هنر متعهد و انگیزاننده

فیلم فارتنهایت ۹/۱۱، به کارگردانی مایکل مور، با فروش ۲۳/۹ میلیون دلار در اولین روزهای پایانی هفته، در بالای جدول فروش قرار گرفت. فیلم فارتنهایت ۹/۱۱ که کارگردان آن را صاحب جایزه نخل طلایی در فستیوال کان کرد، به پرسرو صدا ترین فیلم از زمان نمایش فیلم JFK به کارگردانی الیوراستون تبدیل شده است. البته با این تفاوت که اولی مربوط به رییس جمهوری بود که از جهان رفته بود و این فیلم به افشا رییس جمهور وقت آمریکا و اطرافیاتش می پردازد.

"فارتنهایت ۹/۱۱" به رویدادهای عرصه سیاست آمریکا در دوره زمانی انتخاب بوش به ریاست جمهوری تا وقایع یازدهم سپتامبر و جنگ در افغانستان و عراق می پردازد. تنها در سه هفته اول نمایش این فیلم، فروش آن به ۱۰۰ میلیون دلار رسید. جالب توجه این است که بر خلاف تصور، فیلم مستند مایکل مور تنها در شهرهای بزرگ و لیبرال نبود که به نمایش گذاشته شد. این فیلم در شهرهای کوچک و دورافتاده و محافظه کارتر نیز به نمایش در آمد و مورد استقبال وسیعی قرار گرفت. استقبال پر شور مردم آمریکا از فیلم مذکور در حالی صورت می گیرد که تنها در ۸۶۸ سالن سینما در آمریکا و برای تماشاگران بالاتر از ۱۷ سال به نمایش درآمده است. این در حالی است که فیلمهای داستانی معمولاً در بیش از ۲ هزار سالن سینما به نمایش گذاشته می شوند.

جالب توجه آن که، رکورد قبلی پرفروشترین فیلم مستند نیز متعلق به فیلم "بولینگ برای کلمباین"، ساخته پیشین مایکل مور بود که در سال ۲۰۰۲ توانست در سه روز نخست نمایش، ۲۲ میلیون دلار فروش داشته باشد.

مایکل مور با اشاره به واقعتهای مطرح شده در فیلمش می گوید: "ما در یک دنیای قلابی زندگی می کنیم که انتخاباتش قلابی است، رییس جمهورش قلابی و مردم ما را برای دلایل قلابی به یک جنگ قلابی می فرستند."

به دفتر انتخاباتی سناتور کری که در نوامبر آینده در برابر بوش قرار خواهد گرفت، افزایش چشمگیری داشته است. این فیلم، پتانسیل عظیمی برای کشاندن میلیونها نفر به پای صندوقهای رای را دارد و تاکنون توانسته است در بردن مسایل سیاسی بین مردم آمریکا، نقش بزرگی بازی کند.

بوش در واکنش نسبت به فیلم مایکل مور که اکنون به چهره ای محبوب به ویژه در میان جوانان و دانشجویان تبدیل شده است، با خشم و عصبانیت ادعاهای مطرح شده او را رد کرده و دیک چین، بر خورده حمایت آمیز رسانه ها را نسبت به فیلم فارتنهایت، "غیرمسولانه"، "کودن" و "بدطینت" خواند.

جعفر پناهی در مرگ محمد رضا سرهنگی

محمد رضا سرهنگی، کارگردان فیلم کوتاه چشمهای بابا، درخت جان، موشک کاغذی و ایران سرای من است و سری برنامه های کودکان سرزمین ایران که حدود شصت قسمت بود، بر اثر سکت قلبی جان سپرد. جعفر پناهی، کارگردان فیلم طلای سرخ در این باره گفت: "مرگ او را نباید تنها یک ایست قلبی" ساده به شمار آورد. او افزود: "چرا یک فیلم ساز در این سن و سال باید ایست قلبی داشته باشد و فوت کند؟ به نظر من آنچه باعث مرگ ایشان شده نوع برخوردی است که از سوی مسئولان سینما با سرهنگی صورت گرفته است که باعث شد ایشان به این نحو بمیرد." آقای پناهی مسئولیت مرگ این کارگردان را متوجه مسئولان سینمای جمهوری اسلامی دانسته و پرسید: "چرا کار را به جایی رساندند که آقای سرهنگی اینگونه از دنیا برود؟" جعفر پناهی گفت: "واقعیت این است که انگیزه فیلم ساختن یواش یواش دارد در ایران از بین می رود. حس می کنم وقتی فیلم می سازم و این فیلم در کشور خودم به نمایش در نمی آید، دیگر بهانه ای برای ساخت فیلم جدید باقی نمی ماند و هیچ حرکتی را نمی توانم انجام دهم." وی افزود: "چگونه می توانم فیلم بسازم در حالی که اجازه نمی دهند فیلم را حتی به همکارانم نشان دهم تا از نظرات آنها برارم آشنا شوم؟ آیا عاقبت فیلم سازی در ایران سرهنگی است؟" پناهی تاکید کرد: "با اینگونه برخوردها مسلماً در آینده شاهد فجایع بزرگتری خواهیم بود. شاید کسانی که تحمل بیشتری دارند راههایی بیابند. فیلم سازی می گوید، می روم و دیگر در ایران فیلم

نمی سازم، دیگری زیر بار سانسور نمی رود و یکی هم مثل سرهنگی تمام اینها را در خود می ریزد و چنین می شود."

دیگردوستان سرهنگی معتقدند که او تحت فشار و به سبب بدهی کلانی که از ساختن برنامه ها و فیلمهایش برایش درست شده بود، دچار سکت قلبی گشت.

"ایران بی پرده" در فیلم طلای سرخ

فیلم طلای سرخ از روز ۲۸ مه، در سینماهای کلیه مراکز استان و شهرهای مهم ایتالیا به منظور جمع آوری کمک برای ساختن ارگ بم به نمایش درآمد. طلای سرخ، روز قبل از اکران عمومی، برای خبرنگاران و منتقدان به نمایش درآمد. گوفردوفوفی، منتقد معروف ایتالیایی، در نقدی که در پرتیرازترین هفته نامه ایتالیا، یانوراما، تحت عنوان "ایران بی پرده" انتشار یافته است، می نویسد: "در این فیلم ابعاد هستی و تحلیلهای اجتماعی به نوعی باهم گره خورده اند که تماشاگر به طور کامل جذب آن می شود." فوفی در ادامه نقد خود نوشته است: "کارگردان همراه با توزیع کننده بیتزا که شخصیت اصلی این فیلم است، با شخصیتهای مختلف تهران آشنا می شود و چهره جالبی از این شهر به تماشاگر ارائه می دهد."

مدیر جشنواره لوکارنو، خانم ایرنه بینیاردی که نویسنده منتقد درضمیمه هفتگی روزنامه لاریوبلیکا است نیز می نویسد: "پناهی شهری را برای آخرین فیلمش انتخاب کرده است که در آن روز به روز شکاف بین صاحبان ثروت و کسانی که هیچ چیزی ندارند عمیق ترمی شود، اختلافات اجتماعی گسترش می یابند و اخلاق حاکم نیز وجهه ناشایستی به خود گرفته است." در ادامه این مقاله اشاره می شود: "جعفر پناهی در طلای سرخش تهرانی را اکران می کند که نه شاعرانه است، نه آرمانی و نه رویایی، بلکه شهری است با مشکلات، عظیم که کارگردان، آن را آن چنان، که هست ارائه می دهد."

روزنامه ایل تمیو به نقل از پناهی، می نویسد: "هنگام تهیه فیلم نم، توانم به سانسوری که می توانم با آن درخامه کارمواجه شوم بیاندیشم زیرا در این صورت، تن به خودسانسوری که به مراتب از سانسور خطرناک تراست خواهم داد." هشت شبکه تلویزیونی، ایتالیا، منجمله کانال اول و دوم تلویزیون دولتی و شبکه های ماهواره ای، با جعفر پناهی مصاحبه کردند.

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره یی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۵۰)

اسماعیل وفا یغمایی عزل شاه طهماسب صفوی توسط نادر و برخی وقایع دوران نادر شاه

نادر در پنجم ربیع الاول سال ۱۱۴۵ هجری مطابق با بیست و ششم اوت سال ۱۷۳۲ میلادی شاه طهماسب را در مجلس باده گساری خلع کرد و برای اینکه غاصب سلطنت صفویان شناخته نشود طفل شیر خوار او را به نام شاه عباس سوم نامزد پادشاهی کرد. شاه طهماسب را در مشهد مجبوس کرد. شاه طهماسب بعد از آن در مشهد مجبوس بود و بعدها به دست رضاقلی میرزا پسر نادر به قتل رسید. مدت زمانی بعد از آن مرگ زودرس و مشکوک شاه عباس سوم دیگر مانعی برای سلطنت نادر بر جا نگذاشت و نادر تاج سلطنت ایران را بر سر نهاد.

جنگ با عثمانی و شکست نادر در ۱۱۴۵ هجری مطابق با ۱۷۳۲ میلادی، جنگ مجدد نادر با عثمانی و شکست ارتش عثمانی در ۱۱۴۶ هجری مطابق با ۱۷۳۳ میلادی، لشکر کشی به داغستان و قفقاز از ۱۱۴۶ تا ۱۱۴۸ هجری مطابق با ۱۷۳۳ تا ۱۷۳۵ میلادی و شکست و کشتار پنجاه هزار تن از نیروهای عثمانی در مراد تپه، تاجگذاری نادر در ۱۱۴۸ هجری مطابق با ۱۷۳۵ میلادی، فتح بحرین و سرکوب خونین بختیاربها در ۱۱۴۸ هجری مطابق با ۱۷۳۵ میلادی، فتح قندهار در ۱۱۴۹ - ۱۱۵۰ هجری مطابق با ۱۷۳۶ تا ۱۷۳۷ میلادی، لشکر کشی به هندوستان و فتح هند و قتل عام خونین و قساوت بار مردم دهلی در ۱۱۵۱ هجری مطابق با ۱۷۳۸ میلادی، لشکر کشی به بخارا و خیوه و داغستان ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴ هجری مطابق با ۱۷۳۹ تا ۱۷۴۱ میلادی، سرکوب قیام قاجارها و حمله مجدد به عثمانی و شکست مجدد عثمانی ۱۱۵۶ تا ۱۱۵۹ هجری مطابق با ۱۷۴۳ تا ۱۷۴۶ میلادی برخی دیگر از وقایع دوران نادر را تشکیل میدهند. نادر شاه در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال ۱۱۶۰ هجری ۱۷۴۷ - مطابق با بیست و یکم ماه مه سال ۱۷۴۷ میلادی در فتح آباد خبوشان، هنگام خواب توسط شماری از نزدیکان خود از جمله محمد صالح خان و محمد قلی خان افشار، محمد خان قاجار

ایروانی، موسی بیک ایروانی افشار و قوجه بیک گوندولوی افشار ارومی مورد حمله قرار گرفت و پس از کشتن شماری از مهاجمان به قتل رسید. علت قتل نادر، تغییر اخلاق و خشونت بی اندازه او و تصمیم او به قتل شماری از نزدیکانش بود.

در باره نادر شاه

نادر شاه از لحاظ نظامی سپهسالار و فرماندهی کم نظیر، هوشیار، جنگاور و شجاع بود. او در میدان جنگ از تمام سلاحها به خوبی استفاده می کرد و سلاح مورد علاقه اش تبر سهمگینی بود که هرگز از خود جدا نمی کرد.

نادر شاه به جز یکی دوشکست بی اهمیت که بزودی آن را تبدیل به پیروزی کرد در تمام جنگها پیروز بود. فرماندهی و نقشه های هوشیارانه جنگی او و استفاده از سلاحهای آتشین و به خصوص توپخانه ضامن پیروزی نادر بود. قدرت نظامی ارتش نادرشاه مرزهای ایران را فراتر از دوران صفوی برد و پس از در هم ریختگی پایان دوران صفوی تمرکزی قدرتمند اما زود گذر ایجاد کرد و دست دولتهای قدرتمند مدعی ایران به خصوص روسیه و عثمانی را از دست اندازی به خاک ایران کوتاه نمود. نادر توجه خاصی به نیروی دریایی داشت و در دوران او کار کشتی سازی رواج و رونق یافت. جیمز فریزر که نادر شاه را دیده است در اثر خود «تاریخ نادر

شاه» ترجمه ناصر الملک می نویسد: پادشاه ایران همه روزه بعد از نماز صبح بر تخت می نشیند و بالای سرش چتری از طلا قرار می دهند، هزاران جوان با علم ابریشم قرمز و منگوله های نقره به ترتیب در مسافت معین می ایستند، پانصد نفر غلام از دوازده ساله تا بیست ساله، نصفی در راست و نصفی در سمت چپ صف می کشند، بزرگان در مقابل می ایستند، عریضه بیگی در میانه قرار می گیرد و عرایض را از لحاظ او می گذراند، حکم عرایض یکمرتبه قطع می شود، رشوه خواری را کسی در اینجا نمی داند چیست، روزنامه نویس از آنچه می گذرد به نادر خبر می دهد، مقصران، فقیر، غنی کوچک و بزرگ به سیاست و قتل می رسند. تا ظهر می نشیند، آنوقت نهار می خورد بعد قدری راحت می کند، بعد از نماز ظهر و عصر تا نماز خفتن می نشیند، و بعد پنج تیر به خاک توده می اندازد و به حرمسرا می رود.

نادر علاقه زیادی به زنان داشت و در حرم او سی و سه زن وجود داشت. او پیکری نیرومند، سیمائی جذاب، صدائی

رعده آسا، شهمتی کم نظیر و حافظه ای بسیار قوی داشت. نادر شاه در آغاز کار محبوبیتی گسترده یافت و سیمائی ناجیانه به خود گرفت ولی در اواخر کار نه تنها نسبت به دشمنان بلکه نسبت به نزدیکان و حتی کسان و فرزندان خود بیرحمی و قساوتی کم نظیر پیشه کرد. او پس از آنکه رضاقلی میرزا فرزند خود را که تنها وارث تخت و تاج او بود کور کرد پنجاه تن را به بهانه این که چرا مانع این کار نشده اند کشت. نادر شاه نمونه بارز یک دیکتاتور قدرت طلب و خونخوار در تاریخ ایران است.

کارنامه قساوتها و جنایتهای نادر شاه علیرغم تلاشهای مورخانی که سعی کرده اند از او یک قهرمان و ناجی بسازند و تصویری غیر حقیقی از او را به حافظه تاریخی مردم بسپارند بسیار قتلور است. حقایق تاریخی و اسناد فراوان از نادر شاه حقیقی به روشنی سخن می گویند و این اشارات، اندکی از بسیارهاست.

نادر شاه در آغاز سلطنت خود مالیاتهای سه ساله را بخشید ولی اندک زمانی پس از آن چنان مالیاتی بر مردم بست که همگان را به خاک سیاه نشاند، آن چنان که مردم سر به بیابانها نهدند و حتی مجبور به فروش زن و بچه خود شدند از جمله در کرمان بنا به گزارش «روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس» جلد شش، گزارش ۲۲ مارس ۱۷۴۷ میلادی مردم مجبور شدند زنان و دختران خود را به قیمت پنج یا شش روپیه به سربازان تاتار اردوی نادری بفروشند. وصول مالیاتها با شکنجه و آزار همراه بود به دستور نادر چشم و زبان کسانی را که مالیات نمی پرداخت بیرون می آوردند. بر اساس اسناد باقیمانده از دوران نادر، نادر شاه در ظرف دو الی سه سال حدود سیصد هزار تن از اهالی مملکت را به زندان افکند و یا از چشم و زبان محروم کرد. به دلیل این فشارها دوران نادر دوران شورشهای متوالی مردم به جان آمده در شهرهای مختلف بود. ماموران نادر به دستور نادر شاه در سرکوب این شورشها با نهایت بیرحمی عمل می کردند از جمله در قیام دوم مردم شیروان ۴۲ کیلو گرم چشمهای از حدقه بیرون کشیده شده شورشیان و مردم شیروان با پیک برای نادر ارسال شد. در شورش مردم استر آباد نادر دستور داد تمام شورشیان را اعدام کنند.

به گزارش میرزا محمد کلانتر، در حوزیه مردم دست به مقاومت زدند و نادر پس از کشتاری وحشیانه به مدت سه روز زنان و دختران و کودکان را در اختیار سربازان خود قرار داد و شهر به

مدت سه روز آماج تجاوزهای سربازان نادر بود. در شوشتر به فرمان نادر ماجرای حویزه تکرار شد. در کازرون به دلیل حمایت مردم کازرون از شورش محمد خان بلوچ دستور داد مردم پانصد دختر باکره را به سربازان بسپارند و اگر دختر باکره به این تعداد وجود ندارد کمبود را با پسران جوان و زیباروی خود جبران کنند.

در داغستان در خشم از توپخانه ای که برای ترور او طراحی شده بود دستور داد هزار و پانصد تن از زنان و دختران این منطقه را اسیر کنند و در کنار اردوی لشکریان، با بر پا کردن چادرهای متعدد روسپی خانه ای بسازند و این هزار و پانصد تن را در این چادرها به مدت یک ماه در اختیار سربازان خود گذاشت. طی این مدت نادر دستور داد شماری از نوازندگان لاهوری و گجراتی و ترک و رومی و ایرانی برای نواختن سازها و تکمیل لحظات عیش و عشرت سربازان در کنار چادرها به نواختن سازها مشغول باشند. به مدت یکماه زنان و دختران نگویند و اسیر داغستانی شب و روز در اختیار هزاران تن از سربازان اردوی نادر بودند. زنان اسیر بر اساس زیبایی شان قیمت گذاری شده بودند و سربازان با پرداخت سیصد دینار، دوپست و یا صد دینار می توانستند این زنان و دختران نگویند را تصاحب کنند.

نادر شاه در هنگام مجازات محکومین دستور می داد یک چشم محکوم را کور نمایند تا فرد محکوم بتواند با چشم دیگرش شاهد تجاوز سربازان به زنان و کودکان باشد. نادر در جریان شورشهایی که در فارس و کرمان رخ داد پس از کشتار فراوان، مانند تیمور کله مناره های فراوانی از سرهای بریده کشتگان بر پا کرد. کور کردن سیاست رایج مجازات او بود و همواره در اردوی او شماری از کسانی که به دستور او کور شده بودند وجود داشتند. فاتح هندوستان و آخرین سلطان جهانگشای ایران، در فتح هندوستان گنجهای فراوانی با خود به ایران آورد ولی به جای آنکه از این گنجها استفاده کند با طمع و حرص کم نظیری آنها را به خود اختصاص داد و در کلات نادری در خزائن خود مدفون کرد. ارزش گنجها و اموال غارت شده از دهلی را از هفتاد و هشت میلیون و پانصد هزار تا سیصد میلیون لیره تخمین زده اند.

نادر شاه در فتح هند و در جریان شورش که در دهلی رخ داد دستور

۱۲۰۰ نفر از وکلا و حقوقدانان عراقی با امضاء یک بیانیه از حضور مشروع سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران در عراق حمایت کردند

متن بیانیه وکلا و حقوقدانان عراقی - با توجه به بیانیه های کنفرانسهای حقوقدانان بین المللی، ژنو (۲۲ ژانویه ۲۰۰۴) و برلین (۱۰ فوریه ۲۰۰۴) و پاریس (۱۰ مارس ۲۰۰۴) در مورد حقوق اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران مستقر در عراق - با توجه به نظریه های حقوقی جامع و مستدلی که توسط برجسته ترین کارشناسان بین المللی و عراقی حقوق بین الملل که وضعیت قانونی اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران مستقر در عراق را تبیین کرده اند منجمله پروفیسور شریف بسینی و لرد اسلین (عضو مجلس لردهای انگلیس) و پروفیسور ژان ایو دوکارا (فرانسوی) و برجسته ترین حقوقدانان عراق - با استناد به قانون انساندوستانه بین المللی، قوانین جنگ، کنوانسیون لاهه، کنوانسیون پناهندگی و قوانین معتبر و برسمیت شناخته شده عراق ما حقوقدانان و وکلای عراقی اعلام میکنیم:

۱- سازمان مجاهدین خلق ایران همواره مستقل بوده و قرارگاهها و مراکز سازمان مجاهدین خلق تحت حاکمیت خودشان بوده است. این مسئله در بیشتر از یک بیانیه یا اظهار نظر مقامات عراقی و از طریق نحوه برخورد مستقیم اکیپهای بازرسی وابسته به سازمان ملل متحد با سازمان مجاهدین خلق که در گزارش دبیر کل کمیته های بازرسی کننده به شورای امنیت آمده است تأکید گردیده است.

۲- بنا به تعریف قانون پناهندگان سیاسی در عراق به شماره ۵۱ سال ۱۹۷۱ و براساس ماده ۳۴ قانون اساسی عراق مورخ سال ۱۹۷۰ در مورد پناهندگی سیاسی، مجاهدین در عمل از حقوق و تسهیلات حقوق پناهندگان سیاسی در عراق برخوردار بوده اند.

۳- ماده ۱۹ قانون اداره حکومت انتقالی نیز تصریح میکند «هیچ کسی را که مطابق قوانین معتبر عراقی پناهند تلقی میشود نمیتوان بزور به کشوری که از آن فرار کرده است برگرداند.

براساس کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگی سازمان ملل هیچ پناهنده ای را نمیتوان

بقیه در صفحه ۱۹

ادبیات ایران

بقیه از صفحه ۱۷

قتل عام و تجاوز به نوامیس مردم را صادر کرد. او دستور داد در هر محله ای که سربازی از سربازان او کشته شده کسی را زنده نگذارند. کشتار و قتل عام از دروازه دهلی تا «کهاری بولی»، و از «قلعه ارگ» تا «مسجد فتح پوری» ادامه یافت. در این قتل عام نیمی از دهلی طعمه حریق گردید دهها هزار نفر به قتل رسیدند و هزاران زن و دختر هندی مورد تجاوز وحشیانه سربازان نادر قرار گرفتند و یا برای نجات از تجاوز سربازان دست به خودکشی زدند. شمار قربانیان این کشتار را تا دویست و بیست و پنج هزار نفر نیز ذکر کرده اند. شدت وحشیگری و کشتار به حدی بود که تا روزگار ما، در فرهنگ هندیان «تدری کردن»، «نادری کردن» به معنی سلاخی و قتل عام کردن و ترور عمومی بکار می رود. نادر شاه در شوشتر و در سرکوب طرفداران صفویان کشتار و غارت و هتک نوامیس را از حد گذراند و در سرکوب بختیارها دستور داد چهار دست و پای علیمردان خان چهار لنگ را قطع کنند و چشمهای او را با کارد از حدقه بیرون آورند. دو سال آخر عمر نادر در گردابهائی از بیرحمی و کشتار سپری شد. در زمینه بی رحمی و سخت کشی - که سرانجام سرنوشت خود او را هم رقم زد - نادرشاه کارنامه ای قطور و تکان دهنده دارد.

سیاست مذهبی نادر شاه

نادرشاه مذهب تسنن داشت. او چون در پی ریشه کن کردن سلسله شیعه مذهب صفوی و حل تضاد مذهبی با دولت عثمانی بود تلاش زیادی کرد تا تشیع را ریشه کن کند نوعی تشیع خاص به عنوان پنجمین نحله مذهبی تسنن به رهبری ششمین امام شیعیان جعفر ابن محمد ایجاد کند ولی موفق نشد. تلاش او از یک سو در میان مردم ایران که چند نسل از شیعه شدن آنها می گذشت منزوی ماند، از سوی دیگر علمای اهل تسنن، این شاخه پنجم تسنن را به رهبری امام صادق را نپذیرفتند. نادر

خوار نادر، چنگیز خان سه ساله و محمد الله خان کوتاهی نکرد و دستور داد تمام زنان حامله نادر را به قتل برسانند. علیشاه در ۲۷ جمادی الاخری سال ۱۱۶۰ هجری مطابق با پنجم ژوئیه سال ۱۷۴۷ میلادی با لقب عادلشاه در مشهد بر تخت سلطنت نشست. سلطنت علیشاه دیری به طول نکشید او در سال ۱۱۶۱ هجری در جنگی که میان او و برادرش ابراهیم شاه حاکم اصفهان رخ داد شکست خورد و به امر برادرش کور گردید. روایت دیگری هست که او را به دست زنان حرم سپردند و زنان حرم او را تکه تکه کردند.

۳ - ابراهیم شاه افشار ۱۰۶۱ - ۱۰۶۲ هجری. ابراهیم شاه پس از پیروزی بر برادرش سعی کرد شاهرخ را از مشهد به نزد خود بکشاند و به قتل برساند ولی شاهرخ فرمان او را نپذیرفت و در مشهد خود را شاه خواند. ابراهیم شاه در سال ۱۱۶۲ هجری پس از جنگهای متوالی در قم توسط هواداران شاهرخ به قتل می رسید محمد متولی آستان قدس دستگیر و در قم کور گردید.

۴ - شاهرخ افشار ۱۱۶۱ - ۱۲۱۰ هجری. شاهرخ در شش سالگی از طرف نادر شاه به حکمرانی هرات منصوب شد، او پس از کور شدن ابراهیم شاه، علیشاه افشار را به مشهد خواست و او را به دست زنان حرم سپرد و توسط زنان حرم به قتل رساند و خود بر تخت سلطنتی بی رقیب نشست اما متولی آستانه مشهد میرزا سیدمحمد دختر زاده شاه سلیمان صفوی و فرزند یکی از مجتهدان که سلطنت را حق صفویان می دانست به بهانه آن که شاهرخ می خواهد تشیع را از ایران بر اندازد به تحریک و شوراندن جمعی از مردم پرداخت و شاهرخ را دستگیر و کور کرد و خود به نام شاه سلیمان ثانی بر تخت نشست. شاه مردم مشهد دستگیر و کور شد. مردم مشهد دوباره شاهرخ نابینا را بر تخت سلطنت نشاندند. شاهرخ تا سال ۱۲۱۰ هجری زنده بود.

۵ - نادر میرزا افشار ۱۲۱۰ - ۱۲۱۸ هجری. پس از شاهرخ پسرش نادر میرزا جای او را گرفت و تا سال ۱۲۱۸ هجری نامی از سلطنت را در مشهد با خود داشت. در دوران نادر میرزا خزانه آستان قدس، خشتهای طلای مرقد میله های طلای گنبد و بسیاری دیگر از ثروتهای گرد آوری شده در حرم توسط نادر میرزا صرف مخارج و حقوق لشکریان مصادره شد و صرف نگهداری لشکریان گردید.

(ادامه دارد)

از جمله برای حل تضاد مذهبی دستور داد تورات و انجیل را به زبان پارسی ترجمه کنند. در دوران او علمای مذهبی از نفوذ و قدرت بر خوردار نبودند و نادر در دشت مغان هنگام تاجگذاری با دستور قتل رئیس مجتهدان چنان رعبی ایجاد کرد که کسی جرئت نکرد در مقابل حرفهای او اعتراض کند با تمام اینها نادر شاه فردی مذهبی بود، طلا کاری درب آستان قدس رضوی مشهد، نصب چهارده قندیل گرانبها در حرم، تامین آب آستان قدس با کشیدن نهری از قریه گلستان مشهد به آستان قدس، تعمیر بقعه شاه چراغ در شیراز و اهدای قندیلی از طلای ناب، فرش کردن حرم علی ابن ابیطالب با قالیهای گرانبها و تذهیب گنبد آن با طلا، تعمیر مزار حسین ابن علی و مفروش کردن آن با قالیهای گرانبها و تقدیم قندیلهای بسیار ارزشمند، تعمیر آرامگاه حافظ، موقوفات بسیار و... از عملکرد مذهبی نادر و نشان دهنده علائق مذهبی اوست.

نادر شاه در مملکت گیری و فرماندهی در میدان جنگ کم نظیر ولی در سیاست مملکت داری ضعیف بود و قساوتها و طمع و مال اندوزی او در اواخر عمر او را مورد نفرت عموم قرار داده بود. دوران او دوران حاکمیت یک دیکتاتوری نظامی با تکیه بر ارتش بسیار قوی و دویست هزار نفره و خشن و جنگجو از ایلات و عشایر غیر ایرانی بود. مقارن پایان کار نادر، ایران از زاویه اقتصادی، کشاورزی، تجارت و... در ورطه ای از فقر سیاه فرو رفته بود و به گفته یکی از ناظران و سیاحان آن روزگار، نادر، مردم ایران را در زیر بار مالیات چون کرهها لخت و برهنه کرد. نادر در آغاز کار در ضمیر مردم سیمای یک قهرمان را داشت ولی در پایان کار در هیأت یک جلال خونریز و بیرحم در خاک فرو شد.

۲ - علی شاه افشار ۱۱۶۰ - ۱۱۶۱ هجری. پس از انتشار خبر قتل نادر اردوی او توسط سپاهیان افغان و ازبک غارت شد. پس از این وقایع علی قلیخان افشار برادر زاده نادر که در هرات حکومت می کرد با عجله به مشهد آمد و نخست دستور قتل تمام شاهزادگان از جمله رضا قلی میرزای کور را صادر کرد. او تنها شاهرخ پسر رضاقلی میرزا را زنده گذاشت. علی شاه افشارحتی از قتل دو فرزند خردسال و شیر

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سر دبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۲۰ یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۳۳ دلار
استرالیا	۵۰ دلار
تک شماره	۱ دلار

۱۲۰۰ نفر از وکلا.....

بقیه از صفحه ۱۸

به کشوری برگرداند که بیم آن می رود از آنجا به کشور مبدأ مسترد شود، و این قانون بعنوان عرف بین المللی توسط عراق لازم الاجراست.

۴- مصوبه شورای حکومتی در مورد اخراج افراد سازمان از عراق برخلاف قانونی بین المللی است و قابل اجراء نمی باشد.

۵- با یادآوری و تأکید بر اصول مسلم بالا از دبیر کل ملل متحد می خواهیم موضع قاطع و صریح در مقابل فشارهای رژیم ایران مبنی بر اخراج مجاهدین از عراق اتخاذ نماید و در آستانه انتقال حاکمیت از وضعیت اشغال به حکومت موقت انتقالی با اعزام هیئتی از کمیساریای عالی پناهندگان به عراق، تثبیت وضعیت حقوقی مجاهدین را بطور کامل تحت نظارت و کنترل قرار دهد تا از بروز یک فاجعه انسانی و جنایت علیه بشریت جلوگیری شود.

۶- کمیته بین المللی صلیب سرخ را به اجرای تام و تمام وظایف خود به مثابه نگاهبان قانون بین المللی انساندوستانه در این قضیه فرا می خوانیم و خواستار مداخله فعال آن و حضور نمایندگان در قرارگاه (اشرف) برای نظارت مستقیم بر فرآیند کنونی و گزارش هر گونه نقض حقوق احتمالی هستیم.

۷- با محکوم کردن هرگونه زدو بند سیاسی در مورد اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران معتقدیم نامگذاری مجاهدین در لیست تروریستی یک اقدام غیر قابل قبول و غیر قانونی است که موجب ترغیب و تشویق پدروخوانده تروریسم بین المللی و صدور بنیادگرایی توسط آن است پدیده ای که بیش از هر چیز بعنوان تهدید اصلی ملت عراق قلمداد میشود.

ضمن اعلام همبستگی با بیانیه ای که توسط ۵۰۰۰۰ نفر از مردم عراق امضاء شده است و با استناد به آنچه که فوقاً گفته شد ما قویاً خواهان ادامه حضور سازمان مجاهدین خلق ایران در اراضی عراق بعنوان سدی در برابر بنیادگرایی و تا استقرار دموکراسی در ایران می باشیم. انجمن دوستی و کلا و حقوقدانان عراقی با مردم ایران «.

سایت همبستگی ملی - چهارشنبه ۳۱ تیر ۱۳۸۳ - ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۴

ملاها و انگلستان، دست در دست علیه

منافع ملی مردم ایران

منصور امان

در حالیکه مقامات غیررسمی انگلیس، میان دستگیری هشت خدمه شناورهای خود و حکومت جمهوری اسلامی در اجلاس اخیر شورای داوران آژانس بیم المللی انرژی اتمی، پیوندهای معناداری یافته اند، پایوران نظامی و دولتی رژیم ملاها، از یک اقدام عادی علیه تجاوززبه مرزها سخن می گویند.

هنوز گزارشات اعتمادپذیری که درستی ادعاهای دوطرف را تایید کند وجود ندارد و باین حال تحت چارچوب اوضاع بحرانی منطقه، هر یک از این دلایل یا هر دوی آنها می تواند به عنوان فاکتورهای سازگار، به خوبی جای خود را داشته باشد.

از یک سو، افزایش تنشهای مرزی بین جمهوری اسلامی و شیخ نشینهای حوزه خلیج فارس، نشان از شکل گیری تدریجی یک کانون بحران جدید دارد، صحنه ای که بی تردید، انگلستان و ایالات متحده در آن نقش مهمی ایفا می کنند.

از طرف دیگر، این نکته نیز پنهان نیست که رژیم جمهوری اسلامی همواره در بحرانیهای داخلی و بین المللی، به مثابه یک سرچشمه چشم پوشی ناپذیر اقتدار می نگرد و در این راستا نه تنها به استقبال آنها می شتابد بلکه از هیچ تلاشی برای ایجاد تشنج و فرارویاندن آن به سطح بحران، دریغ نمی ورزد.

اهداف عمومی دوطرف در نزاع کنونی و ادعاهای آنان با هم میزبان از اختلاف بایکدیگر، در یک نقطه وجه مشترک می باید و آن هنگامی که است که دامنه ی بحران، با منافع ملی مردم ایران تماس پیدا می کند. تحریکات جمهوری اسلامی و اقدامات انگلیس و آمریکا در افزایش غلظت نظامی خلیج فارس، به گونه روشنی، دست در دست علیه این منافع به حرکت درآمده اند.

۳ تیر ۱۳۸۳

دادگاه متهمان به قتل زهرا کاظمی، فرصتی

برای مدافعان حقوق بشر

بقیه از صفحه ۲۰

مرتضوی که در این امور تخصص دارد از اتهام بری می باشد، زیرا ارتکاب چنین سهوی از فرد مجربی چون او محال است. به هر حال کشاکش تیم مدافعان خانواده زهرا کاظمی و ماموران به انجام وظیفه در دادسرای تهران، تحت نظارت مامور سفارت دولت فخریه در جریان است. از قبل می توان پیش بینی کرد که سرانجام چنین دادگاهی چه خواهد بود اما پاسخ این پرسش که تیم مدافعان خانواده مقتول به سرپرستی خانم شیرین عبادی (برنده جایزه صلح نوبل)، در ادامه این دادرسی چگونه به تعهدات حرفه ای خویش عمل خواهد کرد، به نظر سخت می رسد. نمایندگان و مدافعان قانون و قانونمداری و حقوق بشر، میدانی بزرگ را برای اثبات بی عدالتیها و حق کشیها در رژیم جمهوری اسلامی بدست آورده اند. آنها از این فرصت بدست آمده چگونه استفاده خواهند کرد و برای باز کردن مشت بزرگترین مرکز طوطه و پاپوش سازی علیه فعالان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، چگونه برخورد خواهند کرد؟ باید منتظر ماند و عمل آنان را در این عرصه دید. ۲۸ تیر ۱۳۸۳

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران،

مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار

تحولات ایران، عراق و مسائل بین

المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای

جنبش زنان و اخبار جهان را روزانه در

سایت ایران - نبرد بخوانید.

آدرس نبرد خلق در شبکه جهانی

اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در

جنگ خبر بخوانید

www.jonge-khabar.com

جنگ صدا

برای شنیدن آخرین خبرها و تفسیر سیاسی و

خبری، روزهای شنبه هر هفته به جنگ صدا

NABARD - E - KHALGH

No : 229 22. July . 2004 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

پیام دادگاه نمایشی قتل خانم زهرا کاظمی ، تکلیف قاتل را قاتل مشخص نمی کند

لیلا جدیدی تنها پس از دو جلسه دادگاه نمایشی مربوط به قتل خانم زهرا کاظمی که رژیم ولایت فقیه تحت فشارهای بین المللی، دولت کانادا و اتحادیه اروپایی تشکیل داده بود، به دستور قاضی، به طور غیر منتظره ای خاتمه یافت. مادرخانم کاظمی در

واکنش به این تصمیم فریاد زد: "پس تکلیف قاتل چه می شود؟"

در اینکه درعالم سیاست برخی همیشه توانسته اند با گرفتن ژستهای فریبنده تا مدتها اطرافینشان را گول بزنند شکی نیست. خمینی، رهبر رژیم، پیشتاز و خیره این کار بود. اما وقتی نوجه های او که دیگر شهرت چنانکاریشان در دنیا فراگیر گشته به گرفتن این گونه ژستهای میان تهی، آنهم تحت فشار دست می زنند، بر سر

در این نمایش، ازپیش عکس گرگی که قاشق و چنگال به دست گرفته تا ادعای آدمیت کند، زده شده است.

دادگاه علنی با حضور دیپلماتهای خارجی و نمایندگان رسانه های جهانی و داخلی، در صورتی می توانست وجهه ای برای رژیم بخرد که تا این حد لگام گسیخته و بی پروا دست به جنایت نمی زد. این آب سالهاست که از سررژیم گذشته است. به همین دلیل هم هست که وقتی مادر خانم کاظمی جسورانه و با بی اعتنائی به

دادگاه متهمان به قتل زهرا کاظمی، فرصتی برای مدافعان حقوق بشر

جعفر پویه

دومین دادگاه متهمان قتل زهرا کاظمی در تهران برگزار شد. درجلسه این دادگاه، برخلاف اظهارات مقامات رژیم جمهوری اسلامی مبنی براین که نماینده ناظر از سوی دولت کانادا نمی تواند دردادگاه شرکت داشته باشد، سفیر کانادا در تهران و سفیر هلند به نمایندگی از طرف اتحادیه اروپا و یک نماینده از جانب سفارت انگلیس، به عنوان محلل حضور یافتند. حضور نمایندگان دولت کانادا و هلند، توجهات خودش را دارد اما اینکه نماینده انگلیس در دادگاه چه می کند و چه نقشی را به عهده دارد، باید بیشتر مورد کنکاش قرار گیرد. دراین دادگاه فرمایشی، نماینده دادستان و قاضی با تلاش مجدانه ای سعی دارند تا یک مامور دون پایه وزارت اطلاعات را با عنوان ساختگی قتل غیر عمد، به افکار عمومی معرفی کنند و از کشاندن پای سعید مرتضوی، دادستان - بازجو جانی رژیم به دادگاه جلوگیری کنند. رییس دادگاه جنایی تهران در این جلسه بیان کرد که "دادسرا با توجه به فراین ارایه شده، (بی احتیاطی متهم (رضا.الف) را احراز کرده و فعل وی به صورت غیرقابل پیش بینی در شرایطی که باید پیش بینی می کرد، انجام شده است." به زبان رییس دادگاه، ضربه ای که به سر زهرا کاظمی زده شده باید طوری زده می شد که به قتل او نیانجامد و شیوه زدن جسم سخت از طرف متهم پیش بینی نشده بوده است. در این دادگاه، کتک زدن فرد بازداشتی تا سر حد مرگ محرز است و طبیعی و اگر مورد مرگی پیش بیاید، به ناشیگری فرد کتک زننده مربوط است و بر همین اساس، قاضی

بقیه در صفحه ۱۹

تهدید های رژیم در دادگاه با چشمانی گریان به افشا قوه قضاییه می پردازد و می گوید: "دخترم شکنجه شده، سینه اش را سوزانده بودند، انگشتان او را شکسته بودند، دست و پایش شکسته بود، خودم دیدم دخترم را زجر دادند و زیر شکنجه کشته شد"، قاضی فرار را بر فرار ترجیح می دهد.

چرتکه رژیم به کارافتاده است. خسارتی که یک دادگاه علنی در افشا مرتکبین اصلی قتل و جنایت مردم ایران برای رژیم دربردارد، بسیار بیشتر از آپروریزی خاتمه بخشیدن به آن است. اینکه وکیلان خانم کاظمی از این محاکمه استفاده کرده و دست به افشا قوه قضاییه بزنند نیز از همان آغاز محاسبه شده بود. حتی وکیل مدافع متهم نیز از وکیلان خانم کاظمی خواست که از بی گناهی متهم صحبت نکنند زیرا گمانه این که چهار وکیل برای تبری وزارت اطلاعات، باهم تباخی کرده اند پیش آمده است.

خانم شیرین عبادی، یک از چهار وکلای مادرخانم کاظمی، این دادگاه را غیر منصفانه خواند و گفت، قاتل واقعی فرد دیگر است. او همچنین گفت، این پرونده نقص دارد. آقای سیف زاده، یکی دیگر از وکلا، اظهارداشت که از اول مشخص بود قاتل واقعی تبری می شود و کس دیگری محکوم می گردد.

اگر این آخرین آزمایش رژیم در ژست لباس انسان پوشیدن نباشد، بی شک کوتاهی از کسانی خواهد بود که منافعشان بدانها اجازه نمی دهد بر حقایق دهشتناکی که مردم ایران تحت آن زندگی می کنند، صحنه بگذرانند.

۲۹ تیر ۸۳

